سال بیست و هشتم – شماره ۱۱۴۲

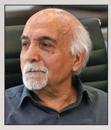
نسیم جنوب

www.nasimjonoub.com

شنبه ۱۸ مرداد ۱۴۰۴ ۱۲ صفحه

۲۰۰۰ تومان (مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)





شرحی اندرمصائب بی‌آبی بوشهر
▪ حسین حشمتی



مهارت‌های منش؛ تعیین‌کننده موفقیت کودکان در بزرگسالی
▪ حسین زیرراهی



گشتی در بوشهر همراه با نسیم جنوب
▪ مجتبی گرگوری مطلق



شیخ إسعید کنگان، زیارتگاهی که گم شد!
▪ حسن عبداللهی



ما در مدرسه زندگی می‌کردیم
▪ مهوش مرشدی



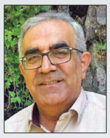
چرا بی قرار نوشتنیم؟
▪ سجاد بهزادی



تفویض اختیار رئیس جمهور به استانداران
▪ دکتر عباس علوی‌نژاد



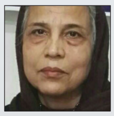
بادبان‌های برافراشته در اقیانوس هند
▪ حسین ایزدپناه



طلاق خاکستری
▪ دکتر سعید معدنی



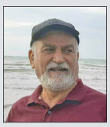
بررسی چالش‌ها و فرصت‌ها روابط عمومی شرکت‌های نفت، گاز...
▪ حجت عبداللهی‌پور



برای کودکی که قربانی شد
▪ نصرت غریب زاده



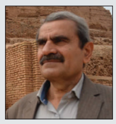
در باب نخستین وکیل زنِ بوشهری
▪ قاسم یاحسینی



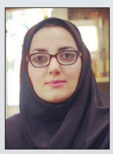
هما بیضی
▪ ابراهیم هوشیار



بزرگداشت روز خبرنگار
▪ دکتر عبدالرحیم مهرور



سنگدرّاهای بوشهر، از لوماشل تا معماری بومی
▪ حسن درخشنده



اولویت‌ها؛ معیار تداوم در مسیر زندگی
▪ دکتر مریم فرخ نیا

خودکشی یک کارگر در محوطه سکوی نفتی "ایران صدرا"

کارگران؛ قربانی روابط مبهم پیمانکاران و کارفرمایان

راضیه عقیلی مهر

حمید زارعی رئیس ستاد دکتر پزشکیان در شهرستان دشتی:

ردصلاحیت و به خطر افتادن معیشت؛ به بن بست رسیدن فعالیت اصلاح‌طلبانه؟!



استاندار بوشهر:

اتصال بوشهر به شبکه ریلی کشور نیازمند ۷۰۰ همت اعتبار است



استاندار بوشهر گفت: پروژه راه‌آهن بوشهر–شیراز که در دولت گذشته از دستور کار خارج شده بود، با پیگیری‌های انجام‌شده در دولت چهاردهم بار دیگر در اولویت قرار گرفته و تکمیل آن نیازمند تامین ۷۰۰ هزار میلیارد ریال اعتبار است.

به گزارش خبرنگار ایرنا، ارسلان زارع در نشست خبری به مناسبت ۱۷ مرداد روز خبرنگار با اشاره به اهمیت پروژه راه‌آهن بوشهر– شیراز اظهار کرد: این پروژه با گذشت سالیان متمادی از آغاز عملیات اجرایی هم اینک ۱۵درصد پیشرفت فیزیکی دارد و اتمام آن از مطالبات دیرینه مردم استان است که در سفر استانی هیات دولت با تاکید رییس جمهور به عنوان یک ضرورت مجدد در دستور کار قرار گرفت.

زارع ادامه داد: منابع مالی مورد نیاز این پروژه از مسیرهای مختلفی مانند اجازه رهبر معظم انقلاب برای تامین از محل تهاتر نفت و همچنین مذاکره با سرمایه‌گذاران خارجی به‌ویژه چینی‌ها در حال پیگیری است و بتازگی نیز نشست‌هایی با این سرمایه‌گذاران برای تامین مالی این طرح برگزار شده است.

۵۶ همت پروژه عمرانی و اقتصادی آماده افتتاح و آغاز عملیات اجرایی

استاندار بوشهر گفت: در سال جاری برای هفت دولت، تاکنون ۵۶ همت پروژه‌های عمرانی و اقتصادی در استان آماده شده که از این میزان، هفت همت مربوط به پروژه‌های اقتصادی است و مجموع این طرح‌ها با مشارکت بخش‌های دولتی و خصوصی بهره‌برداری یا اجرایی می‌شوند. هم‌چنین در هفته دولت ۴۸۰ میلیون دلار و ۱۵۰ میلیون یورو سرمایه‌گذاری ارزی در استان افتتاح یا وارد مرحله اجرا می‌شود.

تاخیر در تحقق منطقه آزاد بوشهر به دلیل تغییرات مدیریتی

زارع درباره روند کند اجرای منطقه آزاد بوشهر گفت: عمده دلیل تأخیر در تحقق این منطقه آزاد، تغییرات مدیریتی در وزارت اقتصاد و انصراف یکی از اعضای پیشنهادی هیأت‌مدیره برای تصدی مدیرعاملی بوده است.

سرانه فضای آموزشی استان باید افزایش یابد

زارع با اشاره به سرانه فعلی فضای آموزشی در استان بوشهر بیان کرد: اکنون سرانه فضای دانش‌آموزی استان ۶.۵ متر مربع است که از میانگین کشوری بالاتر است، اما با توجه به سیاست‌های دولت، هدف‌گذاری ما رسیدن به سرانه ۸.۳ متر مربع است.

به گفته استاندار بوشهر، در حال حاضر پروژه ساخت ۸۱۶ کلاس درس در شهرستان‌ها در دست اجرا است و تا پایان شهریورماه، ۵۰ مدرسه جدید بهره‌برداری خواهد شد.

۷ آب‌شیرین‌کن در دست اجرا؛ نیاز به ۸۵ هزار میلیارد ریال اعتبار

زارع درباره پروژه‌های تأمین آب شرب استان گفت: هم‌اکنون ۷ پروژه آب‌شیرین‌کن در شهرهای بنک، عسلویه، سیراف، جم، آب‌پخش، محمدعامری و بوشهر در دست اجرا است.

وی یادآور شد: بزرگ‌ترین این طرح‌ها، پروژه ۷۰ هزار متر مکعبی نیروگاه اتمی بوشهر است که برای تکمیل همه طرح‌های آب‌شیرین‌کن استان، ۸۵ هزار میلیارد ریال اعتبار نیاز است..

خودکشی یک کارگر در محوطه سکوی نفتی "ایران صدرا"

یکی از کارگران پیمانکاری شرکت صنعتی دریایی ایران صدرا، از خودکشی یکی از همکاران خود خبر داد. یکی از کارگران شرکت صنعتی دریایی ایران صدرا در تماس با خبرنگار ایلنا، از خودکشی یک کارگر شرکت پیمانکاری طرف قرار داد با شرکت ایران صدرا خبر داد.

به گفته‌ی این کارگر، فرد جان باخته با نام «محمد» مجرد با ۲۶ سال سن بیش از یک‌سال سابقه کار در شرکت مربوطه را دارد. او با ورود به محوطه طبقه سوم سکوی نفتی Q۴ در جزیره صدرای بوشهر، با حلقه آویز کردن خود دست به خودکشی زد و متاسفانه به عمرش پایان داد.

وی درخصوص دلیل خودکشی همکار خود گفت: دلیل اصلی خودکشی اعلام نشده اما فشارهای مالی و مشکلات معیشتی می‌تواند از عمده دلایل این اقدام باشد.

به گفته وی؛ در مجموعه ایران صدرا، کارگران پیمانکاری تا ۵ ماه و کارگران قرارداد مستقیم بیش از دو ماه مطالبات مزدی پرداخت نشده دارند که این معوقات، انگیزه کار و فعالیت را از آن‌ها گرفته است. هم‌چنین بخشی از مطالبات پایان خدمت کارگرانی که سال گذشته بازنشسته شده‌اند هنوز پرداخت نشده است.

از قرار معلوم شرکت ایران صدرا در اطلاعیه‌ای اعلام کرده هیچ‌گونه بدهی یا تعهد پرداخت‌نشده‌ای به شرکت پیمانکاری مذکور نداشته و کلیه تعهدات مالی در چارچوب قراردادهای موجود، در موعد مقرر به‌طور کامل تسویه شده است.

در ادامه این اطلاعیه آمده است: «با نهایت تأسف و تأثر، مطلع شدیم که...، از کارگران خدوم شرکت پارس‌سرما (پیمانکار طرف قرارداد شرکت صنعتی دریایی ایران صدرا)، امروز در محل کار جان خود را از دست داده است. شرکت صدرا ضمن ابراز همدردی صمیمانه با خانواده محترم آن مرحوم، همکاران گرامی ایشان و مجموعه شرکت پارس‌سرما، این ضایعه غم‌انگیز را تسلیت عرض نموده و از درگاه خداوند متعال برای آن عزیز آرامش ابدی و برای بازماندگان، صبر و شکیبایی مسئلت دارد».

شرحی اندر مصائب بی‌آبی بوشهر

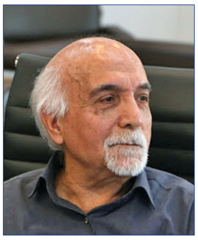
حسین حشمتی

اگرچه بوشهر در همیشه‌ی تاریخ با مشکل مزمن بی‌آبی دست به گریبان بوده و در سال‌های اخیر نیز کم‌آبی موسمی را تجربه کرده است، اما طی چند دهه‌ی اخیر، هر استانداری که به این استان بالقوه ثروتمند اما بالفعل فقیر آمده، در مصاحبه‌هایش با اصحاب رسانه ـ آشکارا یا سربسته ـ وعده داده که در کوتاه‌ترین زمان ممکن، معضل بی‌آبی و بی‌برقی استان را حل خواهد کرد.

با این حال، بوشهری‌ها و مسافران نوروزی به‌خوبی شاهدند که این بیماری، ظاهراً لاعلاج، با گذشت سال‌های متمادی و صرف هزینه‌های کلان، همچنان به قوت خود باقی است. چنان‌که بار دیگر، در این تابستان سوزانی که گویی آتش از آسمان می‌بارد، جیره‌بندی آب برقرار شده است.

البته منظور نگارنده این نیست که مدیران ارشد و مسئولان ذی‌ربط نخواسته‌اند این مشکل را به‌طور پایدار برطرف کنند؛ چراکه اتفاقاً در یک دهه‌ی اخیر، طرح‌های متعددی از جمله شیرین‌سازی آب دریا و واردات آب از استان‌های هم‌جوار در دستور کار قرار گرفته و اعتبارات کلانی برای اجرای سریع پروژه‌های آب شرب شهر تخصیص یافته است. حتی چند سال پیش، ساخت کارخانه‌ی شیرین‌سازی آب دریا با ظرفیت ده‌هزار مترمکعب آغاز شد و به بهره‌برداری رسید.

اما روند کار چندان پایدار نماند. چنان‌که به‌عنوان نمونه، بخشی از تاسیسات احداث‌شده



در کنار پارک دانشجو دچار نقص فنی شد و شهر بار دیگر به دوران بی‌آبی و قانون نانوشته‌ی جیره‌بندی در اغلب محلات بازگشت.

در همین زمینه، ابوذردهدار، رئیس وقت شورای شهر، وارد میدان شد و خبرنگار باشگاه خبرنگاران جوان از قول وی نوشت که «با طرح‌های اجراشده، نوبت‌بندی آب در محلات بهمنی، دواس، خواجه‌ها، میرعلمدار و مخبلند از این هفته برداشته شده است». اما در ادامه‌ی گفت‌وگو مشخص شد که در جلسه‌ای با حضور معاون عمرانی استاندار و مدیران کل ذی‌ربط، با استناد به تبصره‌ی ۷، مجوز کمک اعتباری برای نوسازی شبکه‌ی آبرسانی بوشهر و همکاری شهرداری برای صدور مجوز حفاری صادر شده و اعلام گردید که جیره‌بندی در محلات مذکور لغو شده است.

این بدان معنا بود که شرکت آب و فاضلاب بوشهر مجاز شد تا سال‌ها، درصدی دل‌خواهی تحت عنوان «کمک به نوسازی شبکه‌ی آبرسانی» به قبوض آب‌بها اضافه کند. مجوزی که شورا، اساساً صلاحیت قانونی تصویب آن را نداشت. افزون بر این، گزارش جامعی از نحوه‌ی هزینه‌کرد این وجوه توسط مدیرعامل وقت شرکت آب و فاضلاب منتشر نشد.

در پی انتشار خبر تلخ خودکشی یک کارگر در استان بوشهر و واکنش‌ها به آن؛

کارگران؛ قربانی روابط مبهم پیمانکاران و کارفرمایان

راضیه عقیلی‌مهر



هفته گذشته خبر ناگواری در برخی کانال‌های غیررسمی فضای مجازی منتشر شد که حکایت از خودکشی یک کارگر جوان در محل کار خود داشت. در این گزارش‌ها عنوان شده بود که این کارگر، از کارکنان یکی از شرکت‌های صاحب‌نام استان بوشهر بوده که در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق و مشکلات معیشتی، دست به خودکشی زده است. برخی منابع نیز به نقل از همکاران این کارگر مدعی شدند که در روزهای اخیر، برخی مدیران شرکت موردنظر، کارگران معترض به مشکلات معیشتی‌شان را به اخراج تهدید کرده بودند. طبق همین گزارش‌ها، صحنه تلخ این حادثه، تأثیر روانی عمیقی بر همکاران وی گذاشته است.

در پی انتشار این خبر غیررسمی و واکنش‌های فعالان اجتماعی و برخی رسانه‌ها در فضای مجازی، پرسش‌هایی از سوی افکار عمومی از مقامات قضایی استان در خصوص صحت و سقم این واقعه مطرح شد. متعاقباً، روابط عمومی شرکت اصلی مرتبط با این موضوع، بیانیه‌ای رسمی منتشر کرد که نهاد قضایی استان نیز آن را تأیید نمود.

در این بیانیه، خبر جان‌باختن کارگر جوان تأیید و اعلام شده است که وی از کارکنان شرکت اصلی نبوده بلکه کارگر یکی از شرکت‌های پیمانکاری طرف قرارداد با شرکت اصلی بوده است. در این بیانیه ضمن ابراز همدردی با خانواده و بستگان و همکاران این کارگر، تأکید شده که شرکت اصلی هیچ‌گونه بدهی یا تعهد پرداخت‌نشده‌ای به شرکت پیمانکار مذکور نداشته و کلیه تعهدات مالی خود را در چارچوب قراردادهای موجود، در موعد مقرر تسویه کرده است.

در ادامه این بیانیه نیز از رسانه‌ها و افکار عمومی خواسته شده است «ضمن رعایت حرمت خانواده محترم متوفی و همکاری با نهادهای مسئول، از انتشار اخبار تأییدنشده خودداری کنند تا بررسی دقیق علت حادثه از سوی مراجع ذی‌صلاح انجام گیرد.»

از سوی دیگر، برخی منابع غیررسمی عنوان کرده‌اند که شرکت پیمانکاری موردنظر حتی به‌صورت مستقیم نیز طرف قرارداد با شرکت اصلی نبوده و به شکل غیرمستقیم همکاری داشته است. هم‌چنین علت اصلی خودکشی این کارگر جوان را مسائل شخصی و خانوادگی اعلام کرده‌اند.

با توجه به آن‌چه در بیانیه رسمی شرکت اصلی آمده است، نهادهای ذی‌ربط علت حادثه را در دست بررسی دارند. این بررسی‌ها میزان صحت گمانه‌زنی‌های مطرح‌شده را در آینده مشخص خواهد کرد. هم‌چنین با توجه به حساسیت‌های موجود پیرامون این حادثه ناگوار، ممکن است انتشار اطلاعات دقیق درباره آن، با محدودیت‌هایی از سوی خانواده متوفی یا مراجع قانونی همراه باشد.

متأسفانه خودکشی، موضوعی تازه و ناآشنا نیست و عوامل متعدد و پیچیده‌ای در بروز آن نقش دارند. این امر نیازمند توجه ویژه مسئولان استان است. از این رو برای جلوگیری از تکرار چنین حوادث تلخی که گاه افکار عمومی علت آن‌را مشکلات مالی و عدم انجام تعهدات کارفرما عنوان می‌کنند، شایسته است دادستان به‌عنوان مدعی‌العموم و معاونت پیشگیری از وقوع جرم دادگستری استان در قالب کمیته یا کارگروه با ابزارهای قانونی به‌طور دقیق نظارت بر تمامی شرکت‌های پیمانکاری و کارفرمایی را برعهده بگیرند.

با این حال، افکار عمومی در واکنش به این اتفاق بر چند نکته مهم تأکید کرده است. یکی از پرسش‌های مطرح‌شده این است که متن بیانیه نشان می‌دهد شرکت اصلی با تاکید بر پرداخت تعهدات مالی خود به نوعی خود را از مسئولیت قانونی و اجتماعی ماجرا کنار می‌کشد. این در حالی است که طبق قوانین مربوط به روابط کارگر، کارفرما، شرکت‌های اصلی و پیمانکار، شرکت اصلی موظف است شرکت پیمانکار را ملزم به اجرای تعهداتش کند که شامل پرداخت حقوق و مزایای کارگران نیز می‌شود. شرکت اصلی مسئول نظارت بر عملکرد منابع انسانی و امور فنی شرکت‌های طرف قرارداد است و نمی‌تواند از این مسئولیت رفع تکلیف کند.

از این‌رو، افکار عمومی از دادستان به عنوان نماینده مدعی‌العموم خواستار ورود جدی به ماجرا، بررسی دقیق دلایل حادثه و پی‌گیری وضعیت پرداخت حقوق کارگران این شرکت و سایر شرکت‌های زیرمجموعه شده‌اند تا در صورت وجود تخلفات، اقدامات لازم قانونی و نظارتی انجام گیرد.

منبع خبر: پایگاه خبری دادورزی

زنگ خطر بحران آب در استان بوشهر به صدا درآمده است

استاندار بوشهر گفت: با توجه به کاهش ۵۴ درصدی بارش‌ها نسبت به دوره بلندمدت و وقوع خشکسالی در ۶۰ درصد از دوره ۱۵ ساله اخیر، وضعیت منابع آبی این استان بحرانی است و نیاز به اقدامات فوری دارد.

به گزارش خبرنگار ایرنا، ارسلان زارع در نشست کارگروه سازگاری با کم‌آبی استان بوشهر افزود: پیش‌بینی‌های علمی از ادامه روند گرمایش زمین و کاهش بارش‌ها در سال‌های آینده حکایت دارد، از این رو ارائه برنامه عملیاتی برای کاهش ۳۰ درصدی مصرف آب در بخش کشاورزی ضروری است.

زارع با تأکید بر مدیریت اضطراری منابع آبی، بازنگری در الگوی کشت، کاهش سطح زیر کشت محصولات پرآب‌بر، توسعه کشت گلخانه‌ای، اصلاح شیوه انتقال آب و ترویج فرهنگ صرفه‌جویی از طریق رسانه‌ها را از راهکارهای اولویت‌دار مقابله با بحران خشکسالی برشمرد.

زندگی آگاهانه

مهارت‌های منش؛ تعیین‌کننده موفقیت کودکان در بزرگسالی

حسین زیرراهی – مدرس مهارتهای توسعه فردی



امروزه بیشتر والدین در آموزش فرزندان خود در دوران پیش‌دبستانی به توسعه مهارت‌های شناختی بچه‌هایشان تاکید دارند. مهارت‌های شناختی توانمندی‌های فرد در ابعاد متنوع کارکردهای عقلانی شامل توجه، حافظه، استدلال، محاسبه، حل مساله، تصمیم‌گیری، درک و تولید زبان است. در حالی که پژوهش‌های اخیر در زمینه عوامل تاثیرگذار بر آینده فرد نشان می‌دهد مهد کودک‌هایی که علاوه بر مهارت‌های شناختی مهارت‌های منش هم به کودکان آموزش داده‌اند در آینده آن بچه‌ها به انسان‌های موفق‌تری تبدیل شده‌اند. مهارت‌های منش آن ویژگی‌هایی است که تعیین می‌کند فرد در روزهای دشوار چه عملکردی داشته باشد. یا وقتی ارزش‌های خود را به غریزه‌اش ترجیح می‌دهد. از بین ویژگی‌های منش مورد مطالعه این چهار ویژگی تاثیر بیشتری بر آینده موفق‌تر کودکان داشته است: پیشگام بودن، جامعه محور بودن، منظبط بودن و مصمم بودم.

پیشگام بودن یعنی بچه‌ها به‌صورت فعال به دنبال یادگیری باشند. کنجکاو باشند و خود به سمت حوزه‌های جدید و ناشناخته بروند. به‌صورت طبیعی مغز ما از ناشناخته‌ها می‌ترسد و از مسائلی که درک سخت بودن از آن دارد دوری می‌کند. ولی پیشگام‌ها با وجود ترس اقدام می‌کنند. آن‌ها منتظر نمی‌مانند تا دانش به سمت آن‌ها بیاید بلکه خود به سمت آن می‌روند. البته پیشگامی صرفا در کسب دانش و مهارت خلاصه نمی‌شود. وقتی ما به استقبال کارها و فعالیت‌های جدید می‌رویم و یا کارهای قدیمی را به روش جدیدی انجام می‌دهیم هم نوعی از پیشگامی است.

جامعه‌محور بودن یعنی توانایی در ارتباط برقرار کردن و تعامل با دیگران است. کسانی که بهتر به دیگران گوش می‌دهند، از شنیدن نظر متفاوت دیگران احساس خطر نمی‌کنند و با وجود تفاوت‌ها می‌توانند با اطرافیان خود کار کنند آینده بهتری خواهند داشت. این مهارت از بازی کردن کودکان در پیش‌دبستانی شروع می‌شود تا همکاری در محل کار در بزرگسالی ادامه پیدا می‌کند. باعث می‌شود فرد به جای بحث، درگیری، تنفر و فرار از دیگران بتواند با جامعه اطراف خود تعامل مثبت‌تری داشته و برنامه‌های خود را پیش ببرد.

منظبط بودن یعنی نظم و انظباط شخصی داشتن. انجام وظایف و کارها در زمان مشخص و از این شاخه به اون شاخه نپریدن بخشی از نظم و انظباط فردی است. کودکانی که بر بازی یا کار مورد علاقه خود متمرکز شده و وقت و انرژی کافی برای آن صرف می‌کنند در آینده توان انجام کار متمرکز بیشتری خواهند داشت. و بالاخره آخرین ویژگی تاثیرگذار در آینده بچه‌ها مصمم بودن است. در مسیر رسیدن به خواسته‌ها و اهداف اولین چیزی که خودنمایی می‌کند موانع و چالش‌ها است. در صورتی که فرد این مهارت را نداشته باشد خیلی زود از پیگیری آن خواسته منصرف می‌شود. فرد مصمم به راحتی تسلیم شرایط سخت و موانع مسیر نمی‌شود.

نکته آخر این‌که بعضی از این چهار ویژگی ممکن است به‌صورت طبیعی در برخی کودکان وجود داشته باشد. ولی خبر خوب این است که می‌توان هر کدام را به‌صورت یک مهارت به بچه‌ها آموزش داد. حتی در جایگاه یک بزرگسال شما می‌توانید هر کدام از این ویژگی‌ها را در خود پرورش دهید.

تقدیم به مردمان بوشهر و نسیم جنوبی‌ها

گشتی در بوشهر همراه با نسیم جنوب

مجتبی گرگوری مطلق

عکس : محمد بلوچی



بوشهر خومون، شاید برای بعضی‌ها فقط نقطه‌ای باشه روی نقشه، اما برای من و خیلی‌های دیگر تمام دنیاست.

خارج از کشور و بوشهر اگر رویای کودکی و بزرگسالی خیلی‌هاست، این‌جا ارزشش برای ما تفریح و گشت و گذاری یک هفته‌ای در سال است و بیش از این نیز به آن بها نمی‌دهیم و زود هوای بوشهر می کنیم .

در بازگشت همین‌که پله به بدنه هواپیما چسبید و درب هواپیما باز شد و اولین قدم را روی پله اول گذاشتیم، سر مان را بالا می آوریم و با نهایت قدرت دم و بازدم می کنیم تا شرجی به تک تک سلول‌های غمگین و افسرده که هر کدام در کنجی خلوت گزیده اند برسد و شاد شوند و با بشکن به کارسازی بدن ما برسند. پله پله تمام خاطرات و آدما و بقال و چقال و آشی و نونوایی و شنو کردن و او دادن همدیگه و هزار داستان دیگه مثه برق از مغزم رد می‌شود.



اگه دیدی یهو نوشتنم عوض شد چون دیگه وارد بوشهر شدم و دلمون می‌خواد داد بزنیم و بیگیم بوشهر و بوشهریا عاشقتونم .

ها بِله. بوشهر شهریست که با تمام کمبودهایش، با تمام گرمایش، با کوَچه‌های خاکی و ساحل‌هایی که موج‌هاش قصه می گویند، قلب ما را دزدیده است.

شاید خیابان‌هاش آن شکلی که باید نباشه، شاید خیلی چیزها را نداشته باشد، ولی چیزی که دارد، خیلی‌ها حسرتش رو می‌خورند.

دل‌های گرم، آدم‌های مهربون، غروبی که آدم رو تا ته دل آروم می‌کنه و بوی دریا که انگار می گه: *کُکا خونه‌ای*

تو بوشهر زندگی شاید آسان نباشد، ولی اصیل و پر از عشق و خاطره است. این‌جا هر نسیمی، قصه‌ای از گذشته‌ها با خودش دارد. هر چایی کنار ساحل، حکم یک دل‌نشین‌ترین دورهمی دیگر را دارد. بوشهر برای من و ما فقط یک شهر نیست، یه حس است .یه حس ناب و زیبا و بی‌تکرار. یه آغوش باز همیشگی توی دل دنیا که میگه می‌خوامت کُکا. بله، ما با همه‌ی کم و کاستش، هنوز هم بهترین شهر جهان می‌دونیمش. نه که شهرهای اروپا رو ندیده باشیم، که خوبم دیدیم، ولی شهرها رو آدماش قشنگ می کنن نه ساختمان و پارک و بیمارستان و قبرستان و... که با احترام آدمای شهرهای اروپا سی ما قشنگ نیستن، به اندازه‌ی یه بوشهری. ما توی بوشهر فقط با چشم و جسم زندگی نمی کنیم، باید با دل زندگی‌ش کرد.

شیخ إسعید کنگان، زیارتگاهی که گم شد!

حسن عبداللهی



تا چند سال پس از انقلاب اسلامی، در انتهای غربی خیابان طالقانی کنگان، قبرستانی وجود داشت که در گوشه‌ای از آن، مزار یکی از علمای دینی کنگان به نام «شیخ إسعید» قرار داشت. بنایی کوچک با گنبد و پوشش پارچه سبز، این مزار را از سایر قبور متمایز می‌کرد. مردم شیعه و سنی کنگان ، بویژه اهالی محله‌ی کوزه گری، به این مکان اعتقاد زیادی داشتند و نذر و نیاز خود را به نام این شیخ انجام می‌دادند.

یکی از مغازه‌داران اهل تشیع که در خیابان طالقانی به کسب و کار مشغول است، به خاطرات کودکی‌اش اشاره کرد و گفت: «در عصرهای پنجشنبه به همراه بزرگان محله به زیارت شیخ إسعید می‌رفتیم. از شیرینی‌ها و حلواهای نذری مردمی که به زیارت آمده بودند، سهمی می‌بردیم و با دلخوشی به خانه برمی گشتیم.»

اما از میانه‌ی دهه‌ی شصت، در مدت کوتاهی، اطراف قبرستان محصور و به خانه‌های مسکونی تبدیل شد. سپس، خود مزار و قبرستان پشت دیوارها ناپدید گشتند. برای پی‌بردن به سرنوشت این زیارتگاه، با برخی مطلعین محلی دیدار شد.

حاج یوسف باقری کنگانی، از معتمدان اهل سنت کنگان ، اظهار داشت : «مزار شیخ إسعید در قبرستانی قرار داشت که از مقبره ی فعلی اهل سنت تا نزدیکی‌های وادی غلومی ادامه داشت و امروز انتهای غربی خیابان طالقانی و مدرسه تیزهوشان سعدی بر قسمتی از زمین آن قبرستان بنا شده است. شیخ إسعید بنا به گفته‌ی مرحوم پدرم، اصالتاً از روستای عینات بوده و در کنگان مورد احترام عام و خاص و شیعه و سنی بوده است.»

او اضافه کرد: «در مشرق این مقبره، زمین‌های شیخ سلیمان قرار داشت و در شمال آن نیز دره‌ای به نام «غلومی» و زمین‌های مرحوم علیان بود.» امروزه دره‌ی غلومی توسط شهرداری ایمن‌سازی شده و خیابان‌های شهید عبدالله صفا و شهید محمد محمدی در دو سوی آن ایجاد شده اند».

برای کسب اطلاع بیشتر، به اداره‌ی اوقاف کنگان مراجعه شد. رئیس این اداره، با مشورت کارشناس حقوقی، بیان داشت که همه‌ی قبرستان‌ها از جمله قبرستان‌های غیرفعال، حتی اگر وقفنامه هم نداشته باشند، ملک عام محسوب می‌شوند.» ایشان در مورد مزار شیخ إسعید، اظهار بی‌اطلاعی کردند و افزودند که در اسناد رسمی اوقاف، تنها مقبره‌ی فعلی اهل سنت، مدرسه‌ی نبش خیابان و خانه‌ای در شمال خیابان طالقانی به‌عنوان املاک وقفی ثبت شده‌اند، و هیچ مدرکی از مزار شیخ إسعید موجود نیست.

کارشناس حقوقی اوقاف اضافه کرد که پس از مصادره‌ی اموال شیخ سلیمان نصوری توسط دادگاه انقلاب، بنیاد مستضعفان اسناد رسمی املاک را به نام خود ثبت کرد. برخی از زمین‌های وقفی مجاور نیز به اشتباه جزو این املاک مصادره شده درآمدند. با این حال، اداره ی اوقاف کنگان قصد طرح شکایت علیه بنیاد را ندارد زیرا بر اساس تفاهم‌نامه‌ای که میان اوقاف و بنیاد وجود دارد، اگر اوقاف بتواند وقفی‌بودن این زمین‌ها را ثابت کند، بنیاد بدون نیاز به حکم دادگاه، آن‌ها را به ملکیت اوقاف بازمی گرداند.

برای دریافت دیدگاه بنیاد مستضعفان، با مسئول سابق این نهاد در کنگان گفتگو شد. وی اطلاعات دقیقی ارائه نداد اما تأیید کرد که اوقاف مدعی برخی زمین‌های مجاور خیابان طالقانی است و اقداماتی از سوی آن اداره صورت گرفته است.

دیدار بعدی با شیخ محمد جمالی، امام جمعه اهل سنت کنگان، انجام شد. او تایید کرد که مقبره‌ی شیخ إسعید در سمت جنوبی دره‌ی غلومی در میان قبرستانی بزرگ و قدیمی قرار داشت این قبرستان از سمت جنوب تا محل مقبره‌ی فعلی اهل سنت امتداد می‌یافت. از شرق نیز به زمین‌های مرحوم شیخ سلیمان نصوری منتهی می شد.

ایشان هم‌چنین بیان داشت که : «شیخ إسعید از علمای قدیم کنگان بوده است. در سال‌های ابتدایی بعد از انقلاب اسلامی، مرحوم حسن صفایی معروف به جنگی، از بزرگان محله‌ی کوزه گری، برای بازسازی مزار اقدام کرد. من او را متولی این کار قرار دادم. با همت مرحوم صفایی و با کمک مردم، اتاقک قدیمی برداشته شد و اتاقی بزرگ‌تر بر روی مزار ساخته شد.» پس از درگذشت حسن صفایی، بخشی از مزار به تصرف دیگران درآمد.»

شیخ محمد جمالی اضافه کرد: «من در همان زمان، طوماری با امضای اهالی شیعه و سنی کنگان تهیه کردم و به اوقاف تحویل دادم تا برای بازگرداندن این زیارتگاه اقدام کند.»

با گذشت زمان، مقبره به تملک اشخاصی درآمد و خانه‌های مسکونی بر روی آن ساخته شد. ساختمان بازسازی‌شده‌ی صفایی نیز امروز از چهار طرف محصور است و از دید عموم پنهان مانده. به گفته‌ی یکی از اهالی کوزه گری، هنوز بقایایی از بنا وجود دارد، اما به‌عنوان ملک شخصی از دسترس مردم خارج شده است.

در پایان، مردم کنگان از اداره‌ی اوقاف و نهادهای مسئول به‌ویژه شورای شهر کنگان انتظار دارند که با جدیت، موضوع رفع تصرف از زمین‌های مقبره و زیارتگاه شیخ إسعید را پیگیری کرده و این میراث فرهنگی شهر را از نابودی نجات دهند.

روایت دختران دبیرستان شاهدخت؛ قصه پریان دریایی آبهای آرام (۲)

به کوشش جمیل رزمی



ما در مدرسه زندگی می‌کردیم

مصاحبه با مهوش مرشدی، از نخستین فارغ‌التحصیلان دبیرستان شاهدخت در بوشهر

اولین گفت‌وگوی خودم با فارغ‌التحصیلان دبیرستان شاهدخت بوشهر را با خانم مهوش مرشدی، از دختران درس‌خوان و باهوش محله جبری بندر بوشهر که هم‌اکنون ساکن شیراز است، شروع می‌کنم.

ابتدا از او می‌خواهم که نظرش را درباره بوشهر برای خوانندگان نسیم جنوب بگوید.

او با بیانی که حسرت گذشته در آن نهفته بود، گفت: می‌دانید که بوشهر ما شهر کوچکی است با آدم‌های بزرگی که بزرگی‌شان را می‌شود در رفتارشان دید. الان هم بوشهر با آدم‌هایش قشنگ است.

وقتی از او در مورد زمان تحصیلش می‌پرسم، ذوق‌زدگی را می‌شد به خوبی از کلامش خواند. از او خواستم تا ضمن معرفی خودش کمی برای‌مان از گذشته‌های شیرین دوران دانش‌آموزی‌اش بگوید.

او با حسی که انگار همین دیروز بود که با روپوش سفید و خاکستری هر روز صبح و عصر مسیر خانه تا مدرسه را پیاده طی می‌کرد، لب به سخن گشود و گفت: «من مهوش مرشدی دانش‌آموز دبیرستان شاهدخت بوشهر و فارغ‌التحصیل مهندسی اقتصاد کشاورزی از دانشگاه پهلوی شیراز هستم. البته من در کنکور سراسری در رشته زیست دانشگاه اصفهان قبول شدم، اما ترجیح دادم که در دانشگاه شیراز درس بخوانم. من در یک خانواده پُر اولاد به دنیا آمدم. پدرم کارمند اداره گمرک بوشهر بود. او علاقه زیادی به خواندن کتاب، مجله و گوش دادن به اخبار رادیو داشت و من را همیشه در کنار خودش می‌نشاند و با هم کتاب می‌خواندیم و جدول حل می‌کردیم و در مورد مسائل مختلف برایم صحبت می‌کرد و این خیلی به اطلاعات عمومی من کمک می‌کرد. من با شناختی که از پدرم داشتم باورم این بود که پدرم پنجاه سال از زمان خودش جلوتر بود و همین بر درک و اشتیاق من برای ادامه تحصیل می‌افزود. در آن سنین که اوج طراوت و شادابی من بود، دنیای من پدرم بود، اما نکته‌ای را که نباید فراموش کنم این است که من بیشتر موفقیت خودم را مدیون حمایت‌ها و پشتیبانی‌های مادرم نیز می‌دانم. مادرم زنی آگاه، مهربان و همیشه آماده گذشتن از حق خود برای فرزندانش بود. او ما را خوب درک می‌کرد. مادرم نه تنها مدافع من بود، بلکه همیشه از همه بچه‌ها بابت انجام کارهایشان حمایت می‌کرد. خوشبختانه زمان ما هم زمانه بسیار سالم و امنی برای دختران بود.»

– شرایط تحصیل دختران در آن زمان چگونه بود؟

– باید عرض کنم بوشهر شهر آرامی بود. به تبع آن، این آرامش در خانواده ما نیز وجود داشت و این آرامش در مدرسه نیز حاکمیت داشت. از آن‌جا که ما دو تایم صبح و عصر به مدرسه می‌رفتیم، کلی از وقت ما در مدرسه می‌گذشت. در واقع، ما در مدرسه زندگی می‌کردیم.

– علت موفقیت خود را در چه می‌دانید؟

– گاهی اوقات که به علل موفقیت خودم و دوستانم در دوران دانش‌آموزی فکر می‌کنم، علت آن را در داشتن مدرسه‌ای با مدیریت افرادی باکفایت و دلسوز می‌دانم. در آن زمان، من در دبستان دشتی جبری درس می‌خواندم. خانم شهربانو مواجی مدیر ما بودند و خانمی به نام خضری نیز معاون بودند. آن‌ها خیلی سعی می‌کردند که بچه‌ها در آرامش درس بخوانند؛ به درس و مشق بچه‌ها اهمیت می‌دادند و به عقیده من، علت این‌که ما بچه‌های قوی‌ای بودیم این بود که در دبستان با ما خوب کار می‌کردند. در همین‌جا از همه عزیزانی که برای من و همه دختران شهرم زحمت کشیدند، تشکر می‌کنم.



– شرایط در دبیرستان چگونه بود؟

– همین شرایط آرامش در دبیرستان هم حاکم بود. در کنار آن، ما دبیران خیلی خوبی داشتیم. من فکر می‌کنم دو تا از دبیرانی که بیش از همه بر روی من تاثیر داشتند، آقای برازجانی دبیر شیمی و آقای حشمتی دبیر ریاضی بودند. آن‌ها خیلی مرا تشویق کردند و همین تشویق‌ها باعث شد تا من تلاش بیشتری بکنم و در درس‌هایم موفق باشم. من تا سال یازدهم که در شاهدخت درس می‌خواندم، بالاترین نمرات را کسب می‌کردم. از آن‌جا که خیلی دوست داشتم خودم را برای دانشگاه در شیراز آماده کنم، به همین خاطر در آزمون ورودی دبیرستان دانشگاه پهلوی شیراز شرکت کردم. این دبیرستان همه‌ساله از میان دانش‌آموزان نخبه سراسر کشور با برگزاری آزمون هوش، تعدادی را جذب می‌کرد که من هم یکی از آن‌ها بودم.

– اگر خاطره‌ای از دبیرستان دارید، بفرمایید.

– جامعه زمان ما مسئله حجاب و بی‌حجابی را پذیرفته بود. از آقای بلادی که دیانت و نجابتش زبانزد مردم شهر بود و خانم مریم صابر که در آن موقع دبیر ادبیات‌مان بود، در مورد حجاب پرسیدم. آقای بلادی گفتند که «قلب آدم باید حجاب داشته باشد» که این حرف او برای من خیلی ارزش داشت. از خانم صابر هم در خصوص حجاب پرسیدم که آیا حجاب در موقع نماز لازم است؟ ایشان گفتند که «خدا نیازی به حجاب ما ندارد؛ در واقع اگر مویمان را می‌پوشانیم، به خاطر احترامی است که به خدا می‌گذاریم.» حرف این دو بزرگوار را همواره آویزه گوش خودم کردم.

– خانم مرشدی، لطفاً کمی در خصوص رقابت درسی میان دانش‌آموزان دختر در آن زمان هم برای‌مان توضیح دهید.

– در میان دانش‌آموزان هم‌دوره ما، دوست دارم اسم دو تا از دختر خانم‌های زرنگ را بیاورم: گلناز صفوی و نیاز قنبری. آن‌ها خیلی، خیلی قوی بودند؛ به طوری که بعد از سال‌ها هنوز نام‌شان را فراموش نکرده‌ام. آن‌ها آن‌قدر با منش و متین بودند که نسبت به دیگران اصلاً حسادت نمی‌کردند و حسادت در درس خواندن آن‌ها اصلاً نقشی نداشت و همیشه به همه در یادگیری درس کمک می‌کردند. آن‌ها درس را برای یادگیری و دانش‌افزایی می‌خواندند.

– در مدرسه فعالیت فرهنگی هم داشتید؟

– بله، ما در کنار درس به فعالیت‌های فرهنگی مثل تهیه روزنامه دیواری می‌پرداختیم. در مدرسه به مناسبت‌های مختلف برایمان جشن می‌گرفتند تا بچه‌ها شاد باشند. بچه‌ها را در قالب گروه‌هایی در مراسم چهارم آبان و نهم آبان شرکت می‌دادند.

– دوست داشتید که چه رشته‌ای را در دانشگاه انتخاب کنید؟

– من همیشه دوست داشتم پزشک شوم تا به درمان مردم محروم کمک کنم. در واقع می‌توانستم پزشک شوم، اما طاقت دیدن خون را نداشتم؛ به همین دلیل رشته کشاورزی را انتخاب کردم. درخصوص شرایط و کیفیت آموزش در آن زمان لازم است که این را هم بگوییم که علاوه بر حمایت خانواده در فراهم نمودن شرایط تحصیل برای من، ما از وجود دبیران باسواد و خلاقی برخوردار بودیم که به اندازه وسعشان برای ما تلاش کردند؛ مثل آقای برازجانی دبیر شیمی، آقای حشمتی دبیر ریاضی، آقای بلادی دبیر دینی، آقای کمندی دبیر درس انقلاب سفید، خانم مریم صابر دبیر ادبیات (که ایشان همسر آقای حسن برازجانی بودند). اما از تلاش دبیران دیگرمان، آقای فخرایی دبیر زیست و خانم صفوی دبیر علوم‌مان نباید به سادگی گذشت. آن‌ها خیلی برای‌مان زحمت کشیدند. خدا همه آن‌ها را رحمت کند.

– در مورد تاثیر دانشگاه بر زندگی شخصی و اجتماعی‌تان اگر صحبتی هست، بفرمایید.

– در آن زمان دانشگاه تنها وسیله‌ای برای کسب مدرک تحصیلی بود. دانشگاه باعث شد که ما وارد یک جامعه بزرگ‌تر با فرهنگ‌هایی متفاوت شویم که موجب سازگاری هرچه بیشتر ما در جامعه شد.

به بهانه روز خبرنگار

چرا بی قرار نوشتنیم؟

سجاد بهزادی



الان نزدیک به سه دهه است که نوشتن با روح و جان ما عجین است.

کار رسانه‌ای در جامعه و ساختار نظام حکم رانی ایران، با رنج و زحمت فراوان همراه است.

گاهی از من می پرسند چرا از این دشواری و رنج عبور نمی کنم؟ این مسئله‌ای است که گاهی از بیرون و گاهی هم از درون مورد پرسش قرار می گیرم.

سوال خیلی ساده و روشن است. می‌گویند وقتی با نوشتن و روزنامه نگاری؛ هزینه‌های یک زیست معمولی نویسنده دو چندان می شود، چرا آن را رها نمی‌کنید؟

وقتی با نوشتن و کار رسانه‌ای، هر روز با یک مانع و بی‌قراری جدید روبرو می‌شوی، پس چرا به نوشتن ادامه می‌دهی؟

چه کسی این ماموریت را به یک روزنامه نگار داده است که صدای بی‌صدایان باشد؟ وقتی صدای فریاد یک منتقد از پس واژه ها شنیده می شود، اندیشه که نه، تمام وجود و زندگی او را به چالش می برند، پس این چه درد نوشتنی است که همراه او می ماند؟

در پاسخ به همه این پرسش ها و دهها سوال مشابه، دلم می‌خواهد سکوت کنم و تنها با یک عبارت کوتاه، پاسخ بهتر را از مولانا می‌آورم.

من می‌نویسم چون بی‌قرارم. بی‌قراری تنها راه زنده‌ماندن روح من است و نمی خواهم در میان انبوه خلق بی روح باشم.

بی‌قراری یکی از مضامین اصلی در اشعار مولانا است. او بی‌قراری را نه به عنوان یک حالت منفی، بلکه به عنوان یک نیروی محرکه برای رسیدن به آرامش و وصال معنوی درک می‌کند. مولانا معتقد است که بی‌قراری ناشی از طلب و اشتیاق به معشوق و حقیقت است و این بی‌قراری، انسان را به جستجو و حرکت وامی‌دارد.

بی‌قراری مولانا، در یک نویسنده و روزنامه‌نگار به شکلی متفاوت متجلی می‌شود. این بی‌قراری نه تنها او را رنج نمی‌دهد، بلکه به او نیرو و انگیزه می‌دهد تا به دنبال کشف حقیقت باشد.

مولانا معتقد است که انسان به طور ذاتی طالب حقیقت و کمال است و این طلب، او را در زندگی بی‌قرار می‌کند. این بی‌قراری، انسان را به تفکر، تأمل و جستجو در جهان وامی‌دارد. این کلام مولانا در یک روزنامه‌نگار منتقد، به شکلی فزون‌تر عریان می‌شود.

«جمله‌ی بی‌قراری ات از طلبِ قرار توست طالب بی‌قرار شو تا که قرار آیدت»

امیدوارم بی قراری همه روزنامه‌نگاران و خبرنگاران میهنم برای رسیدن به حقیقت، به قرار و آرامش جامعه و مردمم و زیستی بی دغدغه کمک کند.

تفویض اختیار رئیس جمهور به استانداران

دکتر عباس علوی‌نژاد



مدتی است موضوع افزایش اختیارات استانداران به عنوان نمایندگان ویژه رئیس جمهور مطرح شده است. پیش‌تر نیز مطلبی در همین رابطه در روزنامه نسیم جنوب منتشر شد. اخیراً مصوبه‌ای از هیئت وزیران به استان‌ها ابلاغ گردید و استاندار سیستان و بلوچستان مواردی را به دستگاه‌های اجرایی استان ابلاغ کرد که بی‌سابقه بود. رئیس مجلس، مصوبه هیئت وزیران را که توسط معاون اول رئیس جمهور ابلاغ شده بود، خلاف قانون تشخیص داد و آن را ابطال کرد.

در این نوشتار به برخی ابعاد موضوع، با استناد به قانون اساسی، قوانین عادی، مصوبات شورای عالی اداری و ارائه راه‌حل، پرداخته می‌شود.

الف. اختیارات رئیس جمهور در قانون اساسی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از اصل ۱۱۳ تا ۱۴۱، وظایف و اختیارات رئیس جمهور بیان شده که برخی از آن‌ها عبارتند از: ۱.تعیین و امضای استوارنامه و پذیرش استوارنامه سفیران سایر کشورها. ۲.اعطای نشان‌های دولتی. ۳.تعیین و معرفی وزرا برای رای اعتماد به مجلس.۴.ریاست هیئت وزیران، نظارت بر کار وزیران، هماهنگ‌سازی تصمیمات آنان، تعیین برنامه و خط مشی دولت و اجرای قوانین با همکاری وزیران. ۵.تعیین سرپرست برای وزارتخانه‌هایی که وزیر ندارند (حداکثر تا سه ماه). ۶.عزل وزرا ...

طبق قوانین عادی، اختیارات رئیس جمهور به نخست‌وزیر و سپس به معاون اول او تفویض شده و دفتر هیئت دولت نیز زیر نظر معاون اول فعالیت می کند.

پ. افزایش اختیارات استانداران

شورای عالی اداری در جلسه مورخ ۲۸ مهر ۱۳۷۷ مصوبه‌ای تصویب و ابلاغ کرد. در ماده ۲ این مصوبه، اختیارات استانداران در ۳۴ بند تعیین شد که برخی موارد مهم عبارتند از:

۱.کلیه ارگان‌های عضو شورای تامین و سایر دستگاه‌های اجرایی استان موظف به اجرای مصوبات شورای تامین و دستورات امنیتی استاندار هستند و رویدادهای امنیتی و سیاسی را به استاندار گزارش می‌دهند

۲.نصب مدیران کل یا بالاترین مقامات اداری، مدیران پروژه‌های ملی، بالاترین مقامات نهادهای انقلاب اسلامی، فرماندهان نیروهای انتظامی و مدیران صدا و سیما در استان، توسط وزرا یا بالاترین مقام دستگاه ذیربط با هماهنگی استاندار انجام می‌شود

۳.استانداران می‌توانند مستقیماً با مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی ارتباط برقرار و مسائل مرتبط با حوزه ماموریت خود را مطرح کنند

۴.واحدهای قضایی استان موظفند در موضوعاتی که به آرامش و امنیت عمومی استان مرتبط است، هماهنگی لازم را با استانداران داشته باشند

۵.استانداران موظفند با همکاری سازمان امور اداری و استخدامی، در اجرای سیاست عدم تمرکز و تسریع در انتقال وظایف اجرایی به واحدهای استانی، اقدامات لازم را به عمل آورند.

ت. مصوبه هیئت وزیران در سال ۱۴۰۴

هیئت وزیران در جلسه ۲۸ خرداد ۱۴۰۴ به پیشنهاد رئیس جمهور و به استناد اصل ۱۲۷ قانون اساسی، به منظور مدیریت مطلوب شرایط ناشی از تجاوز رژیم صهیونیستی، تصویب کرد: وزرا، معاونین رئیس جمهور و استانداران به عنوان نمایندگان ویژه رئیس جمهور با اختیارات زیر تعیین می‌شوند:

۱.اختیارات هیئت وزیران در اتخاذ تصمیمات مربوط به وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها (به جز اختیارات موضوع اصل ۱۳۸ قانون اساسی) به وزرا و معاونین رئیس‌جمهور تفویض می‌شود.

۲.اختیارات هیئت وزیران در اتخاذ تصمیمات در حوزه جغرافیایی هر استان (به جز اختیارات موضوع اصل ۱۳۸ قانون اساسی) به استانداران تفویض می‌شود.

۳.تصمیمات نمایندگان ویژه رئیس‌جمهور در امور اجرایی، در حکم تصمیمات رئیس‌جمهور و هیئت وزیران بوده و لازم‌الاجرا است.

ث. واکنش رئیس مجلس

رئیس مجلس طی نامه‌ای، مصوبه تفویض اختیارات رئیس‌جمهور به استانداران (مصوب هیئت وزیران و ابلاغ شده توسط معاون اول) را خلاف قانون تشخیص داده و آن را ابطال کرد. اکنون باید منتظر واکنش دولت نسبت به این ابطال باشیم.

تحلیل و جمع‌بندی: با توجه به استنادهای فوق از قانون اساسی، قوانین عادی، مصوبات شورای عالی اداری و سایر مقررات، ضمن تأکید بر لزوم و مفید بودن افزایش اختیارات استان‌ها، این اقدام باید در چارچوب قانون و متناسب با ساختار فعلی کشور انجام شود. در صورتی که نیاز به اصلاح یا تصویب قانون جدید باشد، دولت باید لایحه تهیه و به مجلس ارائه کند یا در شورای عالی اداری مصوب نماید و ساختار متناسب با آن ایجاد گردد.

با توجه به تصویب قانون بودجه در مجلس و تعیین بودجه‌های ملی و استانی هر سال، وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها موظف به عمل در همان چارچوب هستند و بنابراین دخل و تصرف قابل توجهی در بودجه ایجاد نخواهد شد. استانداران در چارچوب قوانین و مقررات موجود می‌توانند در مورد بودجه‌های استانی، با طرح در شورای برنامه‌ریزی استان و سازوکار رأی اکثریت اعضا تصمیم گیری کنند.

تکالیفی از حیث مسئولیت‌های اجتماعی بر عهده شرکت‌های بزرگ نفت، گاز و پتروشیمی است که سازوکار مشخصی دارد و عمدتاً در ساختارهای داخلی و با لابی گری تصمیم‌گیری می‌شود.

در گذشته نیز بر افزایش اختیارات استانداران و دستگاه‌های اجرایی استان‌ها تأکید شده بود. حتی برخی وزارتخانه‌ها با ایجاد عنوان قائم مقام وزیر، مجوزهایی داده‌اند که چندان کارساز نبود و صرفاً در مکاتبات اداری ذکر می‌شد. برخی وزرا بخشی از اختیارات خود را به مدیران استانی تفویض کرده‌اند، مانند وزارت کشور که تعیین و امضای حکم بخشدار (که قبلاً به وزیر تعلق داشت) و بکارگیری نیرو از سایر سازمان‌ها را تا سقف مشخصی به استانداران واگذار کرده است.

موضوع طرح‌های ملی که به صورت منطقه‌ای بین چند استان اجرا می‌شود نیز باید مدنظر قرار گیرد و نقش استان‌ها مشخص شود.

در برخی استان‌ها که مناطق آزاد و ویژه فعالیت دارند، با قوانین خاص، اختیاراتی واگذار شده که با وظایف استانداران، فرمانداران، شوراها و شهرداری‌ها تداخل دارد و باید برای این موارد نیز راهکارهایی اندیشیده شود.

تجارت دریایی ایرانیان در جنوب آسیا و شرق آفریقا

بادبان‌های برافراشته در اقیانوس هند



حسین ایزدپناه - کارشناس ارشد بازرگانی و عضو انجمن دوستی ایران و چین

دریانوردی و حضور ایرانیان از بنادر خلیج فارس به سوی بنادر کشورهای قرار گرفته شده در حاشیه اقیانوس هند قدمتی دارد به درازای تاریخ چند هزار ساله،آن‌جا که بازرگانان ایرانی از زمان سلسله هخامنشیان در راستای داد و ستد با تاجران کشورهای یمن، هند، مصر، روم،حبشه و چین با عبور از دریای عمان وارد اقیانوس هند در جنوب آسیا می‌شدند و کالاهای خود را نیز که عمدتا شامل مروارید، ابریشم، ادویه،چوب بود به ایران می آوردند . در قرن های بعد تر همواره بازرگانان مسلمان به صورت گسترده‌تری برای بازرگانی این محیط هندی را به سمت دریای سرخ در شبه جزیره عربستان می‌پیمودند.

از میان کشورهای قرار گرفته در این گستره جغرافیایی آبی، می‌توان به هند اشاره داشت که از دیرباز بنادر مهم آن مانند موندرا و مومبای مقاصد بازگانان ایرانی بودند که از بنادری چون سیراف،کنگ و هرمز کالاهای ایرانی را با عبور از دریای عمان و گذر از امواج اقیانوس هند به این سرزمین می‌رساندند. هر چند در گذشته‌های دور این تاجران مسلمان، عرب و چینی بودند که با هند داد و ستد کالا و فرهنگ داشتند اما امروزه این کشور متنوع از رنگ، مذهب و منابع طبیعی، دارای تجارت گسترده در زمینه کالا،تکنولوژی و فناوری‌های نوین با اروپا و آمریکا می باشد. صادرات هند به آمریکا از ۴۱,۴۹ میلیون دلار در سال ۲۰۲۲ به ۳۸,۲۸ میلیون دلار در سال ۲۰۲۳ کاهش یافت ولی با این وجود آمریکا بزرگترین شریک تجاری هند در این سال‌ها بوده است. اما باید این را هم در نظر گرفت که با توجه سیاست افزایش تعرفه رئیس جمهور آمریکا روی کالاهای وارداتی تقریبا اکثر کشورها، این میزان تعاملات نیز دستخوش تغییرات قرار خواهد گرفت.

« موندرا» یکی از مهم‌ترین بنادر هند و «بمبئی » نزدیک‌ترین بندر به ایران است که از طریق خلیج‌فارس و دریای عمان با فاصله ۲۶۰۰ کیلومتری این دو کشور عضو اتحادیه اقیانوس هند را به هم مرتبط می کند. هند در نیمه نخست سال ۲۰۲۳ حدود یک میلیارد و ۳۸ میلیون دلار کالا به ایران صادر کرده که عمدتا شامل برنج، میوه و چای بوده است البته تا اندازه‌ای با کاهش نسبت به سال‌های قبل مواجه بوده و ۱۳۹ میلیون دلار هم کالا از ایران وارد کرده است. عمده‌ترین محصولات وارداتی هند از ایران فرآورده‌های نفتی هم‌چون،گوگرد، قیر و اوره می‌باشد.

کشور هند یکی از هفت کشور بزرگ دنیا با ۷۵۰۰ کیلومتر ساحل ۱۲ بندر و ۱۳۸۲ جزیره می‌باشد و یک منطقه انحصاری اقتصادی (EEZ) دارد و از آن‌جا که اقیانوس هند دارای تنوع فراوانی در زمینه زیست آبی است هند نیز به عنوان دومین تولیدکننده ماهی در جهان به شمار می‌رود. ملوانان هندی در برخی بنادر جنوبی ایران نیز مشغول به فعالیت هستند.

اما شاید از مهمترین موقعیت‌هایی که ایران و هند را در یک افق ارزشمند سرمایه‌گذاری قرار می‌دهد همان بندر چابهار ایران در سواحل مکران و نقش کلیدی آن در شکل‌دهی به کریدور تجاری مابین مناطق آسیای جنوب شرقی، شرق آفریقا با شرق آسیا و آسیای میانه و در راس آن‌ها چین باشد. قراردادی به ارزش ۱۲۰ میلیون دلار در اردیبهشت ماه ۴۰۳ به امضا رسید که طبق تعهدات قید شده در این قرارداد شرکت «آی.پی.جی» موظف شد تجهیزات تخلیه و بارگیری دریایی را در بندر چابهار وارد کند. سرمایه‌گذاری انجام شده در توسعه و تجهیز در این بندر جنوب شرقی ایران توسط هند از گام‌های دستیابی به این افق توسعه است، جدا از این‌که یک زنجیره محکم در کنار طرح «یک کمربند ـ یک راه» چین که در راستای احیای «جاده ابریشم» برنامه‌ریزی شده است، به حساب می‌آید فرصتی نیز برای توسعه پایدار سواحل مکران برای ایجاد زیر ساخت‌های موثری مثل راه آهن، جاده و انرژی‌های پاک می‌باشد، اگرچه باید دید که آیا سایه تحریم‌ها و مناسبات بین‌المللی ادامه این سرمایه‌گذاری را فراهم می‌آورد یا خیر؟

اما این پیوند تاریخی – تجاری مابین جنوب، شرق آسیا و شرق آفریقا سابقه‌ای دیرینه دارد (۴۰۰ الی ۱۴۵۰ میلادی) که از طریق دریا، تجارت گسترده‌ای جریان داشت و به راه آبی ابریشم موسوم شد و ایران یکی کشورهایی بود که از طریق بنادر معروف خود مانند «سیراف» «هرمز» و «کیش» با کشورهای هند و چین تعامل گسترده‌ای داشت و یکی از دلایل این‌که بازرگانان مسیر دریایی را برای تجارت خود انتخاب می‌کردند جدا از مسافت کوتاه‌تر نسبت به مسیر خشکی، امنیت نسبی بود که به‌واسطه راهزنان کاروان ها و نابسامانی دولت شهرها در مسیر زمینی، دریا را مسیر کم خطرتری برای دریانوردی و تجارت می دیدند.

اروپایی ها نیز که ابتدا در جهت کشف مستعمره‌های جدید و کشف منابع غنی آسیا و آفریقا کشتی‌های خود را همراه با ناوگان‌های دریایی مجهز به توپ روانه اقیانوس هند کرده بودند و توانستند برخی از شهرها و سواحل هند و چین را تصرف کنند بعدها مسیر تجارت و تبادل کالا را با این شهرها در پیش گرفتند.

وقتی بحث تجارت بین ایران و شرق آفریقا به میان می‌آید بدون شک نام « زنگبار » بیش از هر جای دیگری در این بخش از آفریقا خودنمایی می کند جزیره ای در ۳۵ کیلومتری بندر «دارالسلام » از مهمترین بنادر کشور تانزانیا . زنگبار زمانی مرکز تجارت بازرگانان ایرانی، چینی، هندی، مسلمان و اروپایی بود که جدا از تجارت کالاهایی چون عاج، ادویه، چوب، مرکزی برای تجارت برده نیز به حساب می آمد.

در قرون اولیه اسلام، بندر مهمی چون «سیراف» یکی از مبادی تجارت و دریانوردی به این جزیره سرسبز و زیبا بود تا جایی که منجر به مهاجرت تعداد زیادی ایرانی به خصوص شیرازی ها به شرق آفریقا شد و آن‌ها توانستند به مدت ۶۰۰ سال و برای چند نسل تشکیل حکومتی به نام «شیرازی‌ها» بدهند هرچند امروزه آثار نژادی که حکایت از حضور ایرانی‌ها در آن‌جا باشد وجود ندارد اما برخی کتیبه‌ها، مسجد و الواح سنگی وجود دارد که نشان می‌دهد دیر زمانی دریانوردان ایرانی با این جزیره مراوداتی داشتند.

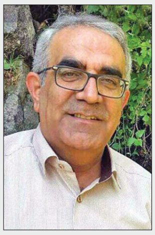
اما امروزه زنگبار در ۵۰ کیلومتری بندر دارالسلام پایتخت تانزانیا و از بنادر مهم این کشور قرار دارد که ۹۵ درصد تجارت تانزانیا از طریق این بندر صورت می گیرد. تانزانیا دو بندر دیگر هم به نام «تانگا» و «موتاوا» هم دارد که این بنادر نقش مهی در حیات اقتصادی کشورهای همسایه و محصور در خشکی مانند کنگو، بوروندی،کنیا، اوگاندا و رواندا دارند.

شرق آفریقا و تانزانیا یکی از مقاصد و گروه هدف‌های ایران در سال‌های اخیر برای تجارت و بازرگانی بوده است تا جایی که در سال ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ ایران ۹۵ میلیون دلار کالا به تانزانیا صادر کرده که عمدتا فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی مانند اوره، امونیاک، قیر و گوگرد بوده است و از آن طرف ۳۵ میلیون دلار کالاهایی مثل مواد معدنی و کشاورزی ، چای و قهوه از این کشور وارد کرده است.

اتحادیه همکاری‌های منطقه ای حاشیه اقیانوس هند (IORA) در سال ۱۹۹۷ با هدف تقویت اقتصادی و فرهنگی بین کشورهای عضو تاسیس شد. این اتحادیه ۱۹ عضو دارد و با حدود ۲ میلیارد نفر جمعیت از ۳ قاره آسیا ، آفریقا و اقیانوسیه و ایران، هند و تانزانیا نیز از کشورهای عضو این اتحادیه به حساب می آیند .

طلاق خاکستری

دکتر سعید معدنی



«طلاق خاکستری» به طلاق و جدایی می گویند که در دوره سالمندی – زوجین بالای ۵۰ یا ۶۰ سال- شکل می‌گیرد. آمارها نشان می‌دهد در چند دهه اخیر این نوع طلاق در جامعه ایرانی در حال رشد است و احتمالا در آینده هم بر میزان آن افزوده خواهد شد. این زنان و مردان احتمالا زندگی پرکشمکشی داشته و ناسازگاری شان ریشه در گذشته مشترک‌شان دارد و در این دوره که اغلب فرزندان مستقل شده و به‌دنبال کار و زندگی خود رفته‌اند و زن و مرد سالمند دیگر بهانه و دلیلی برای باهم بودن ندارند، به طلاق رو می‌آورند. در این نوع خانواده‌ها، زنان به‌خصوص اگر درآمد مستقل داشته و یا ماترکی به ارث برده باشند بیشتر برطلاق پافشاری خواهند داشت.

در جامعه با فرهنگ سنتی، زوجینی که به همدیگر علاقه‌ای ندارند و حتی از همدیگر متنفر هستند در دوران پیری و حتی تا لب مرگ هم با هم می‌مانند و همدیگر را تحمل می‌کنند اما هیچ‌گاه به معنای واقعی زندگی نمی‌کنند. یعنی تداوم این نوع زندگی مشترک به خاطر دیگران است و خود و آرزوهای‌شان را فدای نظر دیگران و فدای جامعه می‌کنند، به همین دلیل طلاق سالمندی در جوامعی مثل جامعه ما پدیده‌ای نو بوده و بعضا تعجب آشنایان را به همراه دارد. اما در جوامع مدرن و یا در حال تغییر این نوع طلاق بیشتر رواج داشته و به مرور عادی تلقی می‌شود.

طبق گزارش نهمین کنگره ملی خانواده و اخبار سلامت‌نیوز، نسبت طلاق در گروه سنی بالای ۶۰ سال، پنج تا شش برابر بیشتر از گروه سنی ۵۱ تا ۶۰ سال است. در سال ۱۳۹۵ در ایران، حدود ۶۸۷۲ مرد سالمند و ۲۰۶۹ زن سالمند (بالای ۶۰ سال) طلاق گرفتند که به ترتیب حدود ۸/۳ درصد و ۱/۱ درصد از کل طلاق‌ها را تشکیل می‌دادند. این آمار در سال‌های بعد افزایش یافته است.

در حال حاضر حدود ۶ تا ۷ میلیون سالمند تنها زندگی می کنند که بخشی از آن ناشی از طلاق بوده و بقیه نیز یا همسرشان فوت کرده و یا این که هرگز ازدواج نکرده‌اند.

چند دهه‌ای است که از زشتی و کراهت طلاق در همه سنین در ایران کاسته شده و طلاق سالمندی هم به وضوح در حال افزایش است. پیشنهاد می‌شود زوجین قبل از اقدام به طلاق با متخصصان مشاوره کنند زیرا طلاق در دوران پیری تجربه‌ای عذاب آور است و تحقیقات نشان می دهد در این نوع طلاق مردان آسیب پذیر تر هستند.

تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر روابط عمومی در عصر دیجیتال:

بررسی چالش‌ها و فرصت‌ها برای روابط عمومی شرکت‌های نفت، گاز و پتروشیمی

حجت عبداللهی‌پور



در عصر دیجیتال، رسانه‌های اجتماعی به یکی از ابزارهای کلیدی در حوزه روابط عمومی تبدیل شده‌اند. این مقاله به تحلیل جامع تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر عملکرد روابط عمومی در شرکت‌های فعال در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی می‌پردازد. با تمرکز بر فرصت‌ها و چالش‌های ناشی از تحول دیجیتال، سعی شده است راهبردهایی عملی برای تطبیق این شرکت‌ها با شرایط جدید ارتباطی ارائه گردد.

مقدمه: تحول در فناوری‌های ارتباطی، شکل سنتی روابط عمومی را دگرگون کرده است. رسانه‌های اجتماعی اکنون نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به افکار عمومی، مدیریت بحران، برندسازی و تعامل با ذی‌نفعان ایفا می‌کنند. شرکت‌های نفت، گاز و پتروشیمی که در معرض نظارت‌های زیست‌محیطی و فشارهای بین‌المللی هستند، نیازمند بازتعریف نقش روابط عمومی در این بستر نوین هستند.

۱. فرصت‌های رسانه‌های اجتماعی برای روابط عمومی:

• ارتباط مستقیم با افکار عمومی: رسانه‌های اجتماعی امکان تعامل بی‌واسطه با مخاطبان را فراهم کرده‌اند، که این موضوع برای ارتقاء شفافیت و اعتماد بسیار کلیدی است.

• پایش و تحلیل داده‌های عمومی: ابزارهای دیجیتال امکان رصد لحظه‌ای احساسات عمومی (Sentiment Analysis) را فراهم کرده‌اند.

• مدیریت سریع بحران‌ها: پاسخ سریع و هماهنگ در زمان بحران زیست‌محیطی یا عملیاتی می‌تواند از طریق کانال‌های اجتماعی انجام شود.

• افزایش سرمایه اجتماعی برند: حضور فعال و استراتژیک در رسانه‌های اجتماعی می‌تواند جایگاه برند را تقویت و پذیرش عمومی را افزایش دهد.

۲. چالش‌های اصلی:

• ریسک‌های امنیت اطلاعات: درز اطلاعات حساس یا پاسخ‌گویی نسنجیده در رسانه‌ها می‌تواند منجر به بحران شود.

• عدم آمادگی ساختاری: بسیاری از شرکت‌ها فاقد تیم‌های متخصص یا راهبردهای مشخص در حوزه رسانه‌های دیجیتال هستند.

• مقابله با اخبار جعلی و شایعات: سرعت انتشار اطلاعات نادرست در رسانه‌های اجتماعی می‌تواند به اعتماد عمومی لطمه بزند.

• موانع فرهنگی و زبانی: در بازارهای بین‌المللی، تنوع فرهنگی می‌تواند درک پیام‌ها را دستخوش چالش سازد.

۳. راهبردهای پیشنهادی:

• تدوین سیاست رسمی رسانه‌های اجتماعی: ایجاد راهنمای رفتاری برای کارکنان و مدیران.

• توانمندسازی تیم روابط عمومی دیجیتال: آموزش مداوم، استفاده از تحلیل‌گران داده، و ادغام هوش مصنوعی.

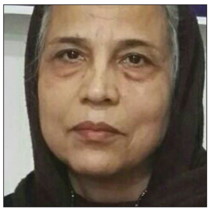
• یکپارچه‌سازی کانال‌های ارتباطی: هماهنگی میان روابط عمومی سنتی و دیجیتال.

• مانیتورینگ دائمی و مدل‌سازی بحران: بهره‌گیری از سیستم‌های هشدار سریع برای مداخلات پیشگیرانه.

نتیجه‌گیری: رسانه‌های اجتماعی، فرصت‌های بی‌نظیری برای نوسازی روابط عمومی در صنایع استراتژیک مانند نفت و گاز فراهم کرده‌اند، اما بهره‌گیری اثربخش از آن‌ها مستلزم درک عمیق، ساختار سازمانی مناسب، و رویکردی آینده‌نگر است. تطبیق با این تحولات، نه تنها یک مزیت رقابتی بلکه ضرورتی برای بقاء در عصر دیجیتال به شمار می‌رود.

برای کودکی که قربانی شد

نصرت غریب زاده



گلنار درآن تاریکی خوفناک، پشت دیوار قبرستان منتظر ماند تا یکی از «اهل اونا» بیاید و نوزادش را پس بگیرد.

این بچه‌ی آدمیزاد نیست. هنوز بچه‌ای! عقلت نمی رسد. ما از این چیزها زیاد دیده ایم!خودت به این قشنگی شوهرت هم که عیب و نقصی ندارد این را که زاییده‌ی بچه ی اهل اونا هس از زشتی و سیاهی نمیشه نقابش پس بزنی.

گریه ندارد که، بگیر و بپیچونش توی قنداق و ببرش قبرستان. میان تحویلش می گیرن و نوزادت را پس می آورند... .

توی سرش این حرف‌ها و صداها می‌آمد و می‌رفت. باورش شده بود. چهارده ساله بود که زاییدش. اهل روستا همه خبر دارشدند.

مگرمی‌شود؟ دختر به این زیبایی اولین شکمش این باشد؟ هست و نیس دیوآن او را زاده‌اند...

گرمی تنش راوقتی درآغوش فشرد حس کرد، چشم‌هایش خیس بود پستان را در دهانش گذاشت تا سیر شد، نوزاد را در بغل گرفت و در آن تاریکی به راه افتاد، دل توی دلش نبود. قبرستان در نزدیکی خانه های روستایی بود، دیوارکوتاه و فضای محقری داشت، نوزادش را درگوشه ای از قبرستان گذاشت و پشت دیوار کوتاه قبرستان منتظر ماند. طفل گریه کرد.گلنار تحمل کرد.

باید دندون روجگر بزاری، خودشان می‌آیند و نوزادت راکه برده اند میارن ونوزادشان را می برند فقط صبرکن.

چیزی به سپیده دم نمانده بود که درآن تاریکی به راه افتاد. تاب وتحمل شنیدن صدای گریه طفل رانداشت، طاقتش طاق شد. شیر صبحگاهی از پستانش سرازیر شد و پیراهن تابستانی ش را خیس کرد. خنکی مطبوعی داشت. آن را حس کرد.

انتظاربیهوده بود. درآن سکوت و سیاهی چشمش به جایی بند نمی‌شد فقط ضجه‌های طفل بود که طاقتش را برید.

درراه بازگشت به خانه سگی توله هایش را درکنار گرفته بود. صدای پرنده وچشمه شنیده می شد :طفل ازگریه ایستاده بود و گلنار اشکهای ش را با روسری گلدارش پاک می کرد.

این روایت براساس واقعیت بود.

جرأت شنا کردن داشته باش

محسن بردخونی

زنگ صبح مدرسه، سال ۱۳۵۲– دبستان کورش کبیر بوشهر» آن روز هم مثل همیشه، با صدای بوق کشتی که از دوردست‌های بندر می‌آمد، از خواب پریدم. نسیم شرجی از پنجره چوبی به صورتم می‌خورد و صدای مرغ‌های دریایی در آسمان، یادآور این بود که باید زودتر آماده شوم... مدرسه دیر می‌شود!

دم در مدرسه کورش کبیر، بچه‌ها یکی‌یکی می‌رسیدند. بعضی با کفش کتانی وصله‌خورده، بعضی با کیف‌های چرمی قدیمی که از برادر بزرگ‌ترشان به ارث رسیده بود. ناظم مدرسه با خط‌کش چوبی ایستاده بود و نگاه تیزبینش به یقه‌ها و ناخن‌ها بود.

آقای سیف زاده معاون مدیر مدرسه، مردی بود بلندقد با عینک ته‌استکانی. آرام و سنگین راه می‌رفت و لبخندی ملیح همیشه گوشه لبش بود. وقتی وارد حیاط می‌شد، همه ساکت می‌شدند؛ نه از ترس، از احترام.

در کلاس پنجم، ما دانش‌آموزان مشتاقانه منتظر زنگ علوم بودیم. چون آن ساعت، کلاس دست آقای مصدق‌زاده بود؛ معلمی مهربان با صدایی بم و صدای گرم جنوبی. او همیشه با خودش وسایل عجیبی می‌آورد: شیشه‌ای که درونش مارمولکی بود، مدل قلب انسان از مقوا، یا حتی لاک‌پشت زنده!

می‌گفت: «علم، فقط تو کتاب نیست بچه‌ها... علم یعنی نگاه‌کردن به اطراف‌تون!»

و ما با چشم‌هایی پر از کنجکاوی، به تخته سیاه خیره می‌شدیم، به گچ‌هایی که در دستش می‌چرخیدند، به قصه‌های علمی که از دهانش بیرون می‌آمد و ما را تا لب ساحل و سبخ زارهای خوره دی سیفو می‌برد.

زنگ آخر که خورد، باد از سمت دریا آمد. خورشید خم شده بود روی جبری و سایه نخل‌ها افتاده بود روی دیوارهای گچی مدرسه.

ما، بچه‌های کورش کبیر، از در مدرسه بیرون زدیم. دل‌مان پر از رویا بود، ذهن‌مان پر از سؤال.

و حالا، در سن شصت‌وسه سالگی هنوز صدای آقای مصدق‌زاده توی گوشم هست، وقتی گفت: «بچه‌ها، علم مثل دریاست... عمیقه، ولی باید جرأت شنا کردن داشته باشی.»

گفتگوی فاطمه یاحسینی با قاسم یاحسینی؛ پژوهشگر و مورخ بوشهری

در باب نخستین وکیل زنِ بوشهری

آقای یاحسینی! حالا که بحث نخستین قاضی زن بوشهری و اندیشه‌های قضایی خانم میمنت چوبک پیش آمد، اگر ممکن است درباره نخستین زنان وکیل در بوشهر هم اطلاعاتی بدهید.

ـ تاریخ قضا و حقوق در بوشهر هنوز نوشته نشده است. تا آن‌جا که اطلاع دارم، دوست پژوهشگرم آقای امید زاهد در کتاب خوب «مؤسسات تمدنی بوشهر در دوره قاجار» بحث مختصری درباب تاریخچه عدلیه در بوشهر انجام داده است؛ اما تا آن‌جا که تحقیق کرده و از «اصحاب حقوق و قضا» در بوشهر پرسیده و جویا شده‌ام، به جز یکی، دو مصاحبه و گزارش خوب که خانم راضیه عقیلی مهر در سایت «دادورزی» در قالب تاریخ شفاهی قضا و وکالت زنان در بوشهر، انجام داده، هنوز در ابتدای راه هستیم و عملاً کاری انجام نشده است. چنان که قبلاً هم گفتم، بوشهر در سرتاسر عصر پهلوی اول و دوم، حتی یک وکیل زن هم نداشته است.

یعنی بوشهر ما در سرتاسر دوران پهلوی در بوشهر، حتی یک وکیل زن هم نداشت؟

ـ متأسفانه هنوز تاریخ وکالت در بوشهر هم نوشته نشده است! طبیعی است در صورت فقدان چنین پژوهشی، تاریخ زنان وکیل در بوشهر نیز همچنان ناپژوهیده مانده است. چنان که قبلاً هم گفتم، براساس برخی خاطرات شفاهی و همچنین تحقیقی که خانم دکتر پروانه شاهرخی در تز دکترای خود، که مربوط به انجمن زنان شعبه بوشهر است، انجام داده، یکی از کارهای مهم انجمن زنان در بوشهر، پیش از انقلاب، کمک به زنانی بوده که درگیر دادگاه و مسایل قضایی می‌شدند. انجمن زنان بوشهر برای دفاع از این زنان، از وکلای مُجربی که عموماً از شیراز به بوشهر می‌آمدند، استفاده می‌کرده است. این را هم بگوییم که پیش از انقلاب، دادگستری بوشهر، زیر نظر دادگستری استان فارس بود. ظاهراً یک یا دو نفر از این وکلای اهل استان فارس نیز خانم وکیل بوده‌اند که تا امروز، نام و هویت این خانم‌های وکیل مجهول مانده است. امیدوارم کسانی که اطلاعاتی در این باب دارند، برای ثبت در تاریخ وکالت زنان در بوشهر، این خانم یا خانم‌ها را شناسایی و به مردم بوشهر معرفی کنند. بنابراین مُسَلَم است که بندر و استان بوشهر تا پیش از بهمن ۱۳۵۷ حتی یک وکیل دادگستری زن نداشته است.

– وضع در پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ چگونه بود؟

ـ در تمام نیمهٔدوم دهه پنجاه و حتی نیمهٔ اول دههٔ شصت، نیز در بوشهر خبری از زن وکیل نبوده است. ساخت قوه قضائیه در این بندر و استان کاملاً مردانه بوده است. تا حوالی سال‌های ۱۳۶۷ بوشهر همچنان فاقد وکیل زن بوده و همه وکلای آن مرد بوده‌اند. حتی در تصور عامه مردم وکالت یک شغل مردانه بوده است. ضمناً در این مقطع استان بوشهر فاقد کانون وکلای مستقل نیز بوده است. همهٔ وکلای مرد مقیم بوشهر، ناچار بودند در کانون وکلای فارس عضو شوند.

– اولین زن وکیل در بوشهر چه کسی بوده است؟



– پرسش جالبی کردید! من هم تا همین چند روز پیش که شما پرسش‌های خودتان را برایم فرستادید، نمی‌دانستم نخستین وکیل زن بوشهری چه خانمی بوده است. برای آگاهی، با خانم عقیلی مهر تلفنی صحبت



زنده‌یاد دورتی سیار(۱۳۹۷ـ۱۳۳۵)، نخستین زن وکیل بوشهر

کردم. ایشان خوشبختانه تحقیقاتی در این باره انجام داده و از وکلای پیشکسوتی چون خانم‌ها زیبا هوشیار و سکینه آتشی در این باره پرسیده بودند. آنان نیز همگی اتفاق نظر دارند که زنده‌یاد خانم دروتی سیار، اولین وکیل زن بوشهری در تاریخ قضا دادگستری بوشهر بوده است.

– این خانم دروتی سیار چه کسی بوده است؟

ـ با کمال تأسف تا حالا که دارم با شما صحبت می‌کنم، به جز یک عکس، که در اینترنت موجود است، و تاریخ تولد و وفات، از این خانم پیشتاز در حوزهٔ وکالت زنان در بوشهر، هیچ اطلاعات موثقی وجود ندارد. حتی برخی از وکلای جوان زن در بوشهر، نام ایشان را هم نشنیده‌اند! برای آگاهی از زندگی ایشان با راهنمایی خانم عقیلی مهر، با برادر ایشان، آقای فرید سیار، تماس تلفنی گرفتم. ایشان اطلاعات بسیار مختصری به من دادند و گفتند که خواهرشان خانم دروتی سیار متولد ۱۳۳۵/۴/۱ بوده و در دبیرستان شاهدخت بوشهر تحصیل کرده است.

برای تکمیل اطلاعات من تلفنی از خانم وکیل سکینه آتشی خواهش کردم تا اطلاعاتی در باب ایشان برایم پیدا کنند، که زحمت کشیده و یافتند. براساس داده ایشان، که از آرشیو کانون وکلای دادگستری بوشهر اخذ شده، شادروان دورتی سیار متولد اصفهان بوده و شناسنامه ایشان صادره از خرمشهر است. البته ایشان بوشهری‌الاصل بوده است. در روز یکم تیرماه ۱۳۳۵ متولد شده است.

در سال ۱۳۶۴ از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ برای ایشان پروانه کارآموزی به شماره ۴۹۴ از کانون وکلای دادگستری فارس و بنادر صادر شده است و در تاریخ ۱۳۶۷/۳/۲۴ با صدور پروانه شماره ۵۳ به وکالت پایه یک نایل می‌شود و از تاریخ ۱۳۶۷/۶/۲۴ در شهر بوشهر دفتر وکالت خود را افتتاح می‌کند. ایشان برای مدت کوتاهی به شیراز منتقل می‌شود، لیکن مجدد به بوشهر برمی‌گردد و تا پایان عمر در سال ۱۳۹۷ در بوشهر به وکالت مشغول بود.

خانم دروتی سیار با تشکیل کانون وکلای دادگستری استان بوشهر در سال ۱۳۸۸به عضویت اولین دوره هیئت مدیره کانون وکلای دادگستری استان بوشهر در آمدند و فعالیت صنفی گسترده‌ای در راستای خدمت به مردم و جامعه حقوقی به‌ویژه وکلای دادگستری داشت.

مصاحبه/گزارشی از خانم عقیلی مهر یافتم که مصاحبه ایشان با خانم وکیل زیبا هوشیار است. در لید آغازین از این مصاحبه/گزارش، نویسنده که از نزدیک خانم دورتی سیار را دیده و می‌شناخته است، درباره آن خانم نوشته است: «در استان بوشهر بانوان وکیل فعّال و موفقی داریم که در ورای کم لطفی‌ها تلاش‌شان نادیده انگاشته شده است و باید نگاه جدی‌تری به ویژه از جانب نهادهای وکالتی و صنفی به حضور پررنگ و تلاش این قشر گردد.

نخستین بانوی وکیل در استان بوشهر زنده‌یاد «دروتی سیار» بود که چند سال پیش به دلیل بیماری دار فانی را وداع گفت. ایشان یکی از وکلای زن فعّال و تاثیر گذار استان بود که علاوه بر دغدغه ایفای نقش خود در دفاع از حقوق موکلانش در محاکم دادگستری، نسبت به حقوق اجتماعی عموم نیز واکنش نشان می‌داد و مطالبه‌گری می‌نمود. وکیل دروتی سیار توجه و نگاه ویژه‌ای به جامعه مطبوعاتی استان بوشهر نیز داشت؛ چند سال قبل از فوتش در یکی از دادگاه‌های مطبوعاتی استان که هر دو طرف خواهان و خوانده عضو مطبوعات محلی استان بودند، حضور یافت و به درستی از حقوق به حق موکلش دفاع کرد و نظر هیئت منصفه و قاضی وقت را در این محکمه جلب و پیروز میدان کارزار خود شد. هر چند در جوانی دنیا را وداع گفت، اما تلاش ایشان در عرصه وکالت استان، قابل توجه و تاثیر گذار است.»

به گفته برادرش آقای فرید سیار، خانم دورتی سیار در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۹۷ به بیماری سرطان درگذشت. بنابر این نخستین وکیل زن بوشهر، عملاً از سال ۱۳۶۷ فعالیت حقوقی خودش را در بوشهر آغاز و سرانجام پس از بیست سال، در سن ۶۲ سالگی در بوشهر درگذشت. روحش شاد.

آب انبار حاج محمدحسین قیصی‌زاده در بوشهر

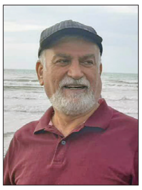
مهدی فقیه



شادروان حاج محمد حسین قیصی‌زاده از خیرین شهر بوشهر بود. از جمله کارهای خیری که در بوشهر انجام داد، ساخت آب انبار بزرگی در این شهر بود.
در دهه بیست و سی که آب لوله‌کشی در بوشهر نبود و مردم برای تهیه آب آشامیدنی خود با مشکل زیادی روبرو بودند، شادروان حاج محمد حسین قیصی‌زاده به‌فکر احداث یک آب انبار بزرگ برای رفع این مشکل افتاد. برای همین منظور یک مکان مناسب که قابل دسترسی محلات سنگی، بنمانع و عسلی و تل‌کوتی باشد در زمین‌های خود انتخاب و با هزینه شخصی اقدام به ساخت یک آب انبار بزرگ کرد.
ساخت این آب انبار مورد استقبال زیاد مردم این محلات قرار گرفت بطوری که مشکل خانواده‌های زیادی که آن موقع در خانه‌های خود آب انبار نداشتند، را رفع نمود.
حاج محمد حسین، مدیریت این آب انبار را به دختر خود (بهجت) سپرد که وی نیز در طول هفته چندین نوبت، خصوصا شب‌های جمعه، درب آب انبار را باز می‌کرد تا مردم بتوانند از آب آن استفاده ببرند.
محل این آب انبار بزرگ در کنار قبرستان امام جعفر صادق(ع) که زمین این قبرستان نیز از طرف شادروان حاج محمد حسین قیصی‌زاده، وقف شده بود، قرار داشت که در دهه پنجاه در مسیر ساخت خیابان بنمانع (عاشوری) قرار گرفت و تخریب گردید.
علاوه بر این، شادروان حاج محمد حسین قیصی‌زاده در زمینه احداث مدرسه، مسجد، قبرستان و کمک به مستمندان نیز خدمات ماندگاری را از خود به یادگار گذاشته است.
(عکس تزئینی است)

هما بیضی

ابراهیم هوشیار



پدرم سیگار هما می‌کشید؛ هما بیضی. هما بیضی تولید شرکت دخانیات بود و جفت دوقلویی داشت به نام «هما معمولی». شکل سیگار هما بیضی، برخلاف همه سیگارهای گرد، بیضی بود. هر دو در بسته‌های مقوایی شیری‌رنگ و افقی بودند. دری داشتند که آن را به یک جعبه تبدیل می‌کرد. پشت جعبه آن‌قدر برای یادداشت جا داشت که پدرم یادداشت‌هایش را پشت آن می‌نوشت: لیست خرید روزانه، بدهکاری، طلب‌کاری، قول و قرار و خلاصه هر چیزی که حافظه برای به یاد ماندن یاری نمی‌کرد. پشت این قوطی می‌نوشت. لپ‌تاپ بابام بود!
هما بیضی پنجاه‌تایی بود و بابام روزی یک قوطی می‌کشید. هما بیضی فیلتر نداشت. بابام برای جبران فیلتر از چوب سیگار استفاده می‌کرد؛ چوب سیگاری به بلندی یک نخ سیگار که یک سرش از بس آتش تو سیگار را تحمل کرده بود سیاه شده و آن طرفش با تماس مدام با دود و لب بابام زرد. تماس مداوم انگشت بابام با چوب سیگار وسطش را چرک‌مرده کرده بود. بعد از کشیدن یکی دو نخ سیگار، جای چوب سیگار در قوطی کنار سیگارها بود. او اگر یک روز هم بی‌سیگار می‌ماند، سیگار دیگری نمی‌کشید؛ فقط هما بیضی!
زد و انقلاب شد. انقلاب همه چیز را زیر و رو کرد، حتی قوطی سیگار بابام. سیگار هما نایاب شد. بابام در به در به دنبال هما بیضی از این بقالی به اون بقالی؛ روز به روز کمیاب‌تر. معدنچی شده بود که در هر فروشگاهی به دنبال رگه‌هایی از سیگار هما بیضی می‌گشت. بابام ذله شده بود. آرام و قرار نداشت. بداخلاق شده بود و به همه کس و همه چیز گیر می‌داد. از زور ناچاری آخرین تیر ترکش ناامیدی‌اش را در چله گذاشت و رو به شرکت دخانیات کرد: «آقای دخانیات! من پنجاه سال است خریدار و مصرف‌کننده محصول شما بوده‌ام. سیگار هما بیضی نایاب شده و این مشتری پر و پا قرص شما بی‌سیگار مانده است. همتی بکنید و سیگار من را تامین کنید.»
ناامیدانه نامه را پست کرد و با درد کمیابی سیگار می‌ساخت. پس از مدت‌ها، زنگ خانه به صدا در آمد و پستچی بسته‌ای به نام پدرم تحویل داد. فرستنده شرکت دخانیات بود. به همراه پاسخی، دخانیات ده بسته هما بیضی برای پدرم ارسال کرده بود. پدرم تا مدتی مات و مبهوت به نامه و سیگارها نگاه می‌کرد، لام تا کام حرف نمی‌زد. در آخر به یاد پاسخ دخانیات افتاد و نامه را باز کرد و خواند: «مصرف‌کننده محترم هما بیضی، خوشحالیم که شما عضو عزیز خانواده دخانیات هستید. به اطلاع شما می‌رساند شرکت دخانیات خط تولید هما بیضی را به دلیل کمبود مشتری تعطیل کرده است. لیکن به دلیل علاقه و پایبندی شما به این سیگار، شرکت تصمیم دارد انحصاراً برای شما سیگار هما تولید و ماهانه سی بسته از آن را برای شما ارسال نماید. وجه آن را به شماره حساب زیر واریز نمایید.»
پدرم پرواز کرد. یک نخ هما آتش زد و از خوشحالی روی پایش بند نبود. با همه خوش و بش می‌کرد، به ویژه با مادرم؛ مثل این که مدتی بود ما را ندیده بود. این ارتباط به همین روال ادامه داشت.
پس از چند سال پدرم فوت کرد. ما داستان دخانیات را فراموش کرده بودیم. یک روز پستچی بسته سیگار هما بیضی به منزل تحویل داد، در حالی که دیگر پدرم نبود که آن را مصرف کند. به رعایت ادب و پاسخ به مروت شرکت دخانیات، نامه‌ای به آن‌ها نوشتم و از شرکت دخانیات تشکر و درخواست توقف ارسال سیگار نمودم.

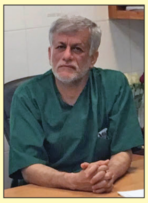
قلم خبرنگار، همچون نسیمی روح‌بخش



هلنا سعادتمند: قلم خبرنگار، همچون نسیمی روح‌بخش است که بر کالبد جامعه می‌وزد و با هر وزش، غبار جهل و سکوت را می‌زداید. این نسیم آگاهی‌بخش، نه تنها به طبیعت جان می‌بخشد، بلکه به افکار و اندیشه‌ها دگرگونی می‌آفریند و جانی دوباره به رگ‌های بی‌رمق حقیقت می‌دمد.
خبرنگاران، این بیدارگران آگاه و رزمندگان بی‌ادعای عرصه اطلاع‌رسانی، با هر کلمه که می‌نگارند و هر خبری که منتشر می‌کنند، حال و هوایی تازه به افراد و جامعه می‌بخشند. آن‌ها با چشمان تیزبین و قلب‌های سرشار از دغدغه، نبض جامعه را در دست دارند و بی‌باکانه، واقعیت‌ها را به تصویر می‌کشند.
در روز گرامیداشت این تلاشگران عرصه قلم و آگاهی، روز خبرنگار را به تمامی عزیزانی که با قلم متعهد خود، روشنایی‌بخش مسیر دانایی و حقیقت‌جویی هستند، صمیمانه تبریک و تهنیت عرض می‌کنم. امید که همواره قلم‌شان رسا و گام‌هایشان استوار باشد.

بزرگداشت روز خبرنگار

دکتر عبدالرحیم مهرور



صحبت از شخصیت‌هایی خبرنگار و روزنامه‌نگارانی چون حسن لاوری آرام و متین، حسن زنگنه شوخ‌طبع و حسین رویین‌تن رک‌گو و باصلابت کار آسانی نیست. برای درک ویژگی‌های اخلاقی و معنوی آن‌ها، باید همسفره یا همسفرشان باشید.
استاد حسن زنگنه همیشه من را به صبوری و آرامش دعوت می‌کرد. او مترجمی شناخته‌شده از محله صلح‌آباد بود که با ترجمه تاریخ امواج خلیج فارس، هارمونی آن را به تنهایی به گوش می‌رساند.
با حسن لاوری در کوچه‌پس کوچه‌های جبری و صلح‌آباد، گام‌به‌گام همراه بودیم. سپس در جبهه‌های جنگ هشت‌ساله آب‌دیده شدیم و پس از آن، از طریق نشریاتی چون نصیر (مرحوم حسن لاوری)، نسیم جنوب (دکتر یونس قیصی‌زاده)، آینه جنوب (محمد دادفر)، سفیر (حسین رویین‌تن) و پیغام (رضا معتمد)، پیام‌رسان جامعه اصلاح‌طلب شدیم. تعهد ما به این نشریات، بیشتر از عقد ازدواج‌مان اعتبار داشت.
به بیان دیگر، هر روز در یکی از این نشریات به دنبال عشق نویسندگی بودیم، به طوری که هر از چندگاهی از یک اخطاریه یا احضاریه بی‌نصیب نمی‌ماندیم. اما حسن بیشتر از ما، با یک پای به‌جامانده در جبهه‌ها، از این دادگاه به آن دادگاه می‌رفت و ما مثل کودکی جدا مانده از پدر و مادر، به دنبال او دوان دوان بودیم.
سرگذشت حسین رویین‌تن، فرهنگی، نویسنده و روزنامه‌نگار از خطه دشتستان (روستای بوالفیروز)، پیچیده‌تر است. او نیز به جرم تشویش اذهان عمومی به ۲۰ سال حبس محکوم شده و اکنون با پایند روزگار می‌گذراند؛ پایندی به گستره درد و رنج دنیای خبرنگاری. روح هر دو حسن شاد و یادشان گرامی باد.

یاد و خاطرات

به کوشش عبدالرزاق ریشهری‌زاده

سنگدرّاهای بوشهر، از لوماشل تا معماری بومی

(این گفتگو در آذر ۱۳۹۶ با حسن درخشنده، بازنشسته آموزش و پرورش، صورت پذیرفته است)

– بفرمایید؛ در ساخت خانه‌های قدیمی بوشهر از چه مصالحی استفاده می‌کردند؟

– نیاز هر انسان بعد از خوراک و پوشاک، مسکن است. از قدیم‌الایام برای ساخت‌وساز بناها در هر اقلیمی از مصالح بوم‌آورد استفاده می‌شده است، زیرا هم مقرون به صرفه بوده و هم با اکوسیستم محلی سازگاری داشته و دارد. در نتیجه در معماری بافت قدیم بوشهر و همچنین محلات دیگر، از سنگ‌های محلی که در سواحل بوشهر و خلیج فارس و دریای عمان به نام لوماشل (Lumachelle) و تسک (Taesk) به فراوانی یافت می‌شود، استفاده می‌گردیده است. و ملات مورد استفاده آن هم نوعی گل بسیار چسبنده به نام شُل (shol) و برای پوشش سقف نیز از تیرهای چوبی به نام چندل و نوعی حصیر از جنس نی به نام بوریا (بُولیُو) بهره می‌گرفتند.

– ممکن است در مورد لوماشل توضیح بدهید؟

– لوماشل، لوماچلا یا کوکینا (coquina) یک سنگ زیست‌آوری یا صدف سنگ است که در اثر ته‌نشینی فسیل‌ها و قطعات صدف دریایی در آب‌های کم‌عمق تشکیل می‌شود. این سنگ مرجانی و صدفی از سنگ‌هایی هستند که هوا را به خوبی در خود نگه می‌دارند، بنابراین از تبادل حرارتی در تابستان و زمستان به صورت یک عایق جلوگیری نموده و باعث حفظ و ثابت ماندن دمای داخل خانه می‌شود. همچنین به دلیل نفوذپذیر بودن در برابر رطوبت بسیار مقاوم می‌باشند. با توجه به داشتن پوسته‌های صدفی و مرجانی، در مواردی به عنوان مکمل غذایی برای آبزیان مورد استفاده قرار می‌گیرند. نوع دیگری از سنگ‌های محلی که ساختار آن ریف مرجانی و از پوسته نرم‌تنان می‌باشد، تسک نامیده می‌شود. تسک بافت نرم‌تری دارد و در مقابل رطوبت و هوازدگی مقاومت کمتری از خود نشان می‌دهد. نمونه آن در اطراف چراغ دریایی (تَل عاشقون) در بوشهر یافت می‌شود و هنرمندانی در مجسمه‌سازی از آن استفاده می‌کنند.

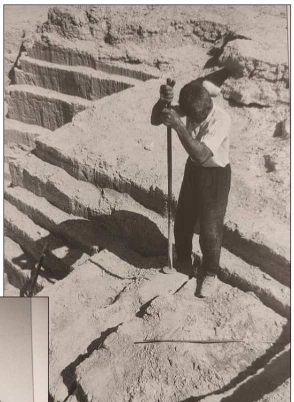
– معدن‌های سنگ یا به عبارت دیگر سنگدرّارهای بوشهر در چه مناطقی قرار داشتند؟

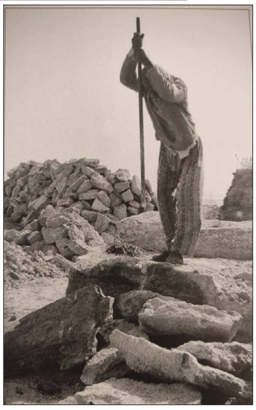
– اولاً در بوشهر منطقه‌ای به نام «سنگی» است که نشانگر وجود سنگدرّه‌هایی در محلات این منطقه بوده است که مهم‌ترین آن پشت بانک ملی گلشن و مهمانسرای این بانک (عمارت گلشن) که اکنون بسیج مرکزی است، می‌باشد. دیگر می‌توان از سنگدرّه‌ای در اطراف مسجد امیرالمومنین و محدوده زمین‌های آقای حسین عرب نام برد. همچنین سنگدرّار دیگری اطراف دانشسرای مقدماتی پسران قدیم در بیسیم و سنگدرّه‌ای در بهمنی حد فاصل میدان حر به طرف میدان برج به نام «فاطما گلی»، در حاشیه خیابان امام رضا، در باغ ملا، امامزاده، تنگک و همچنین دو سنگدرّار در ریشهر بودند: یکی سنگدرّار سیدباشی محزون‌زاده و دیگری سنگدرّار شاه نصری. از نکات حائز اهمیت این که در بعضی مواقع در ریشهر سنگ‌برها به کوزه‌هایی که متعلق به دوران علامیان بودند و درون آن‌ها سکه‌هایی بود، برمی‌خوردند. سنگدرّار سرتَل را «دو بوریت» می‌گفتند به این دلیل که از دو طرف تراشیده و کنده می‌شد تا به «فرش» برسند و قطعه سنگ را جدا سازند.



– از چه ابزاری برای تراشیدن و جدا ساختن سنگ از معدن استفاده می‌شد و شیوه استخراج چگونه بود؟





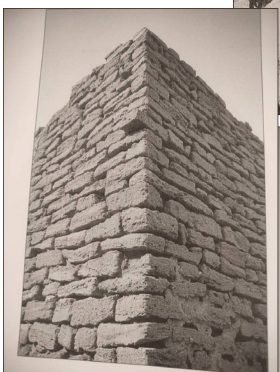


– اصلی‌ترین ابزار کار دیلم «منتیل» بود و بعدها از میلگرد هم کمک گرفته می‌شد. منتیل میله‌ای فولادی است به طول یک متر و بیست تا یک متر و پنجاه سانتی‌متر با قطری حدود پنج سانتی‌متر که سر آن گوه مانند و برنده و آب‌دیده می‌باشد. فرد سنگ‌بر بر اساس تجربه و شناخت، رگه‌ای از لایه میان سنگی که امکان بهتری برای شکاف و جداسازی داشت، مشخص کرده و در نقطه‌ای خاص با دیلم شروع به ضربه زدن و ایجاد شیار می‌نمود تا به لایه یا رگه‌ای که نرم و به آن «فرش» گفته می‌شد، می‌رسیدند. در حین ضربه زدن و ایجاد رخنه، برای راحتی کار و جلوگیری از ریزش خاک و خرده‌سنگ در شکاف، از گیاهی خودرو به نام صندل که چسبنده بود، قرار می‌دادند. آن‌گاه سنگ‌بر که به فرش می‌رسید، با استفاده از ابزار دیگری به نام «حَربه» که میله‌ای فولادی به قطر حدود پانزده سانتی‌متر و طول حدود یک متر با سر گوه مانند بود، با کمک و همراهی دیگر کارگران سنگ‌بر قطعه بزرگ را کنده و جداسازی کرده تا به تدریج تبدیل به قطعات کوچک‌تر حدود ۲۰ در ۴۰ در ۱۵ سانتی‌متر به عنوان شمش و تقریباً نصف آن به عنوان نیم‌شمش در آورده و سپس به همراه خرده‌سنگ‌ها با چهارپایان به محل مورد نظر حمل می‌شدند. سنگ‌های ریشهر و تنگک که لوماشل بهتری بودند و کمتر دچار هوازدگی و جذب رطوبت می‌شدند، مشتری بیشتری داشتند.

– در ساختمان‌سازی از چه ملاتی استفاده می‌شد؟

– از گلی مخصوص که شُل (shol) نامیده می‌شد و این گل از محلی به نام دُرشکف (doroshkaf) استخراج می‌گردید. این گل پس از خیس شدن و به کار بردن در مابین سنگ‌ها، بسیار چسبنده و محکم می‌شد و همین گل با کاه مخلوط شده و پس از گندیدگی برای اندود کردن روی پشت‌بام بسیار مناسب بود، زیرا هم خاصیت عایق حرارتی داشت و هم نفوذپذیری آب آن هم خیلی کم بود.

– چه قشری از مردم کار سنگ‌بری را انجام می‌دادند؟



– این کار بسیار سخت توسط مردمی از قشر پایین و ضعیف جامعه صورت می‌گرفت که معمولاً در زمستان به کشاورزی اشتغال داشتند و در تابستان که بسیار هم طاقت‌فرسا بود، به کار سنگ‌بری می‌پرداختند. کار سنگ‌بری بعد از انقلاب هم انجام می‌گرفت و شاید آخرین نفرها در تنگک تا اوایل دهه هفتاد کار سنگدرّاری انجام می‌دادند، اما امروز به طور کل منسوخ و کسی دیگر به این حرفه اشتغال ندارد.

(عکس‌های این مقاله از کتاب «سفر سنگ» اسماعیل جاشویی می باشد).



این نوشتار تقدیم به روح و یاد مردانی صدیق، سخت‌کوش و بردبار که با سنگ نبردی جانکاه نمودند تا بناها و عمارت‌هایی زیبا با معماری ویژه در این دیار ساخته شود



هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ – ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
این هفته‌نامه با هزینه شخصی و بدون استفاده از یارانه‌های مطبوعات و آگهی دولتی منتشر می‌شود
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: نسیم فقیه
مدیر مسئول و سردبیر:
دکتر یونس قیصی‌زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب – تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ – ۰۷۷
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان

اولویت‌ها؛ معیار تداوم در مسیر زندگی

دکتر مریم فرخ نیا



در کتاب مسئله‌ی مرگ و زندگی، اروین یالوم، روان‌پزشک هستی‌گرایی که کتاب‌های داستانی و غیرداستانی متعددی در حوزه‌ی روان‌درمانی هستی‌گرایانه (اگزیستانسیال) نوشته است، در روایت از ماه‌های آخر زندگی مشترک با همسر هشتادوهفت‌ساله‌اش که به سرطانی بدخیم مبتلاست، به بیان نکته‌ای قابل تأمل می‌پردازد؛ زنی که از عوارض شیمی‌درمانی و سرطان بدخیم به‌شدت رنج می‌برد. درمان او اگرچه پیچیده نیست، ولی سن بالا فشار بیماری را دوچندان کرده، و خستگیِ تن و جان و عوارض درمان، او را به آستانه‌ی تصمیم‌گیری مهم رسانده است: ماندن یا رفتن. در ایالتی از آمریکا که زندگی می‌کنند، مرگِ خودخواسته در چنین شرایطی قانونی‌ست، مرگی که با روش علمی، بی‌زجر و درد و درعین‌حال محترمانه انجام می‌پذیرد.

یالوم اما در این لحظه، صرفاً شوهری عاشق یا همسفری دیرین نیست که از نوجوانی با او زیسته و زندگی عاشقانه‌ای را تجربه کرده است. او حالا روان‌درمانگری‌ست که باید در نهایتِ عشقش، نهایتِ بی‌طرفی را در مقابل می پیش بگیرد. او با صداقت و آرامشی به زعم من عجیب، به همسرش می گوید: «پس از فوت تو من دوام میارم، می‌تونم به زندگیم ادامه بدم، البته باتوجه به این جعبه‌ی فلزی کوچک تو سینه‌م احتمالاً نه خیلی زیاد... نمی‌تونم منکر شم که هر روز زندگی، دلم برات تنگ می‌شه. ولی می‌تونم به زندگیم ادامه بدم. دیگه از مرگ وحشت ندارم.» و در ادامه در جای دیگری می گوید:

«می‌خوام بدونی که بعد فوت تو می‌تونم زنده بمونم. فقط این فکر رو که تو فقط به خاطر من با چنین درد و رنجی زندگی می کنی، نمی‌تونم تحمل کنم.»

این واکنش یالوم برایم بسیار آموزنده بود. درست از همین نقطه است که عشق و رهایی با هم تلاقی می‌کنند. که نه فقط در مورد مرگ، بلکه در بسیاری از موقعیت‌های ما قابل تعمیم است: در مورد تصمیم‌گیری‌ها، رابطه‌ها، جدایی‌ها، ترک‌کردن‌ها و حتی در ایستادن‌ها و ماندن‌هایمان. این‌که دلیلِ ماندن و ادامه‌دادن‌مان باید چیزی فراتر از بیرون، بلکه خواستِ درونی‌مان باشد؛ عشقی که به زندگی داریم، هدفی که برای خودمان تعیین کرده‌ایم، اولویت‌های خودمان، نه نیازی که دیگران در ما می‌بینند. اگر پیروزی‌ها، شادی‌ها، رضایت‌های قلبی و به‌طور کلی هویتِ بودن‌مان را وابسته به حضور یا انتظارِ کسی کنیم، زودتر از آن‌چه تصور می کَنیم شکست‌خورده، عاصی و افسرده می‌شویم.

بسیاری از ما این شرایط را تجربه کرده‌ایم. به‌خصوص در فرهنگِ زندگیِ زنانه، این تعریفِ خود بر اساسِ انتظار و تصور دیگران، اَشتباهِ رایجی‌ست: ایستادن برای دیگری، ادامه‌دادن به‌خاطر نگاه کسی، تحمل‌کردن برای نجاتِ رابطه‌ای که نقطه‌ی نجاتش خودِ ما نیستیم.



اما واقعیت چیز دیگری است. دوام‌آوردن، وقتی از درونِ خودمان سر بر بیاورد، عمیق‌تر و تأثیرگذارتر خواهد بود. هر چیزی وابسته به «بیرون» ما، روزی رنگ می‌بازد. اما درونِ ما اگر خود بخواهد، حتی در تاریک‌ترین روزها با نور کوچکی که راهش را پیدا کرده، مسیرِ رفتن را ادامه خواهد داد.

دل نوشته حمید زارعی رئیس ستاد دکتر پزشکیان در شهرستان دشتی

ردصلاحیت و به خطر افتادن معیشت؛ به بن بست رسیدن فعالیت اصلاح‌طلبانه؟!



در گشاد کار خود، مشکل گشایان عاجزند/
شانه نتواند گشودن طره‌ی شمشاد را.

سال ۷۶ که سید محمد خاتمی ظهور کرد، بسیاری از هنرمندان و دلسوزان جامعه از جمله من، مجذوب او شدیم. خاتمی را اگرچه تحولی خواه می‌دانستیم، اما از جنس «سیاست» به مفهوم «قدرت» نمی‌دیدیم. در آن زمان، همچون «پرویز پرستویی» در فیلم «لیلی با من است»، ناخواسته به خط مقدم و خاکریز سیاست کشانده شدم و برچسب اصلاح‌طلبی بر پیشانی ما زده شد.

از آمدن خاتمی تا دکتر پزشکیان، فعالیت سیاسی من نه برای کسب قدرت و نه برای مال‌اندوزی بود. پس از انتخابات ۸۸ به این اعتقاد رسیدم که بهترین اقدام سیاسی در ایران، تمرکز بر کار فرهنگی است. از سال ۹۴ که به مسئولیت اداره فرهنگ دشتی منصوب شدم، این شعار به هدف اصلی من تبدیل شد.

انتخابات تیر ۱۴۰۳، علی رغم قهر کردن درصد بیشتری از جامعه، با این تفکر که بهترین راه تغییر و اصلاح از مسیر انتخابات می‌گذرد، ستاد دکتر پزشکیان را در دشتی فعال کرده و با انگیزه خیرخواهی برای ایران، چراغی را به سهم خود روشن کردیم.

با انتخاب پزشکیان، خاطراتی از امید و آرزوهای تازه در زندگی سیاسی‌ام زنده شد. حس کردم که شاهد جریان خون تازه‌ای در رگ‌های حکومت هستیم، جریانی که می‌تواند به تحول و بهبود اوضاع منجر شود و پاسخگوی نیازهای روحی مردمی باشد که به انفعال و دلسردی رسیده بودند. این انتخاب نشانه‌ای از امکان تغییر و اصلاحات جدی در عرصه سیاسی کشور بود.این امید و انگیزه، ما را به ادامه تلاش‌های‌مان برای ساختن آینده‌ای بهتر هدایت می کرد.

اما تشکیل این دولت، به‌طور طبیعی خوشایند بسیاری نبود و به تدریج بهانه‌گیری‌ها به بحران‌سازی‌های جدی برای دولت تبدیل شد. مدیران منتخب دولت به شکل گسترده‌ای رد صلاحیت شدند و این روند چالش‌های جدی برای تحقق وعده‌ها ایجاد کرد.

از سوی دیگر، بی‌توجهی به حامیان و فعالان ستادها و تلاش برای راضی نگه‌داشتن گروه‌های سیاسی مختلف با شعار وفاق، به‌ویژه در شرایط فشارهای پیدا و پنهان، باعث شد که دولت پزشکیان نتواند وضعیت خوبی برای کشور رقم بزند. این رویکرد، بر توانایی دولت در تحقق برنامه‌ها و آرمان‌هایش تأثیر منفی گذاشت و موجب شد که دستاوردهای مورد انتظار محقق نشوند.

متأسفانه، آن‌چه از فعالیت سیاسی تاکنون نصیب من شده، رد صلاحیت در دستیابی به هر جایگاهی حتی در بخش صنعت، فاصله گرفتن از فعالیت فرهنگی و بروز استعدادهای شایسته‌ام در زمینه هنر و مهم‌تر، به خطر افتادن معیشتم بوده است. در زندگی من، سیاست دستاوردی نداشته و اکنون در عرصه فعالیت سیاسی به بن‌بست رسیده‌ام.

به گفته بزرگی، هر زمان که یک سیاست‌مدار در جامعه ما خاطرات خود را نوشت و متن آن سرشار از شادمانی، کار و تلاش و خدمت بود و از حذف، طرد، تبعید، حاشیه‌نشینی، ناجوانمردی و بی‌احترامی گله و شکایت نداشت، سیاست‌ورزی عاقبت مثبتی خواهد داشت.

اکنون به این نتیجه رسیده‌ام که از عرصه فعالیت‌های سیاسی کناره‌گیری کنم و سال‌های باقی‌مانده از زندگی‌ام را صرف فعالیت‌های فرهنگی نمایم.

با این حال، تعهدی که به حامیان، اعضای ستاد، همراهان و مردم حامی پزشکیان دارم مرا وادار می‌کند که به عنوان یک مطالبه‌گر سیاسی و اجتماعی ادامه دهم و صدای مردم باشم.

با این امید که با تکیه بر تجربیات گذشته و همبستگی بیشتر، بتوانیم به سوی آینده‌ای روشن‌تر و بهتر برای مردم حرکت کنیم.